

مواضع امام علی (ع) در برابر فتوحات خلفا

محسن رنجبر*

با رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) و انحراف خلافت از مسیر حقیقی خویش، یکی از اقداماتی که در دستور کار خلفا قرار گرفت، راه اندازی پیکارها و در نتیجه انجام فتوحاتی در خارج از قلمرو حکومت اسلامی بود. این که انگیزه خلفا از فتح بلاد کفر چه بوده و این فتوحات چه پیامدهایی برای فاتحان و مغلوبان به ارمغان آورده است، خارج از موضوع این نوشتار است.^۱ آنچه مورد بررسی این پژوهش است، مواضع و دیدگاه‌های امام علی (ع) درباره فتوحات یاد شده است؛ اما باید توجه داشت که تبیین مواضع امام علی (ع) در این زمینه، مستلزم پاسخ‌گویی به سؤال‌های ذیل است:

۱- آیا امام علی (ع) و دو فرزند بزرگوارش امام حسن و امام حسین (ع) در فتوحات شرکت داشته‌اند؟

۲- در صورت عدم شرکت، آیا به صورت دیگری در این باره همکاری داشته‌اند، و میزان همکاری آنان در چه حد بوده است؟

۳- شرکت برخی از اصحاب امام علی (ع) در فتوحات بر چه اساسی قابل توجیه است؟

۴- آیا اساساً فتوحات یاد شده، مورد تأیید آن حضرت بوده است. در این صورت، چه ادله‌ای بر مشروعیت چنین فتوحاتی وجود دارد؟

۵- در صورت تأیید و مشروعیت فتوحات، اخبار معارض و دال بر عدم مشروعیت، چگونه قابل توجیه است؟

به نظر می‌رسد برای پاسخ‌گویی به سه پرسش نخست، ابتدا باید مواضع امام

*. فارغ التحصیل کارشناسی ارشد تاریخ.

۱. ر.ک: سیدجعفر مرتضی عاملی، *الحياة السياسية للإمام الحسن (ع)*، ص ۱۱۴-۱۱۷، رسول جعفریان، *تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)*، ج ۲، ص ۱۸۸-۱۹۴.

علی علیه السلام در برابر فتوحات هریک از خلفا تبیین و تشریح گردد تا سپس بتوان به پرسش‌های بعدی، پاسخ داد.

■ امام علی علیه السلام و فتوحات در دوره خلافت ابوبکر

دوران کوتاه خلافت ابوبکر (دو سال و چهار ماه) و وجود شورش‌ها و مخالفان فراوان حکومت وی هم چون مرتدان، پیامبران دروغین و مانعان زکات (که بیش از یک سال از دوران خلافت ابوبکر به نبرد با این گروه‌ها صرف شد) سبب شد که ابوبکر مجال فراوانی برای دست‌یابی به فتوحات چشم‌گیری، همانند دوران پس از خویش نداشته باشد. لشکرکشی‌های وی را تنها می‌توان در مضاف با رومیان و ایرانیان در بعضی از مناطق شام و عراق دانست.^۱

امیر مؤمنان علیه السلام که به سبب تجارب و مهارت‌های زیاد در امور جنگی و شجاعت‌ها و فداکاری‌های فراوان در نبردهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با مشرکان، کارنامه درخشانی از خویش به یادگار گذاشته بود،^۲ نمی‌توانست مورد غفلت و بی‌توجهی خلیفه و کارگزارانش در این برهه حساس باشد.

نقش تعیین‌کننده امام علی علیه السلام در نبردهای عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم چون پیکارهای بدر، احد، خندق، خیبر و... از او یک جنگاور تمام عیار و بلامنازع ساخته بود و این امر برای بسیاری که او را می‌شناختند و از نزدیک شاهد دلآوری‌ها و رشادت‌هایش بودند، مسأله کم‌اهمیتی نبود. خلیفه و یارانش نیز نمی‌توانستند در برابر این امر بی‌تفاوت باشند؛ چرا که عدم شرکت حضرت در فتوحات و انزوای وی می‌توانست این سؤال را در اذهان مسلمانان برانگیزاند که چرا علی بن ابی‌طالب با آن همه سابقه درخشان در نبردهای گذشته، اکنون که زمان انتشار اسلام در سرزمین‌های کفر و شرک رسیده است، بی‌تفاوت یا منزوی است؟ به طور قطع بسیاری - اگر نگوییم همه - می‌دانستند که ترس او از مرگ

۱. ابو محمد احمد بن اعثم الکوفی، کتاب الفتوح، تحقیق: علی شیری، ج ۱، ص ۷۹ به بعد و احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، فتوح البلدان، تعلیق رضوان محمد، ص ۱۱۵ به بعد.

۲. چنان که حضرت در این باره می‌فرماید: «هل احد منهم اشد لها مراسا واقدم فيها مقاما منی، لقد نهضت فیها ومابقلت العشرین؛ آیا یکی از آنها (قریش) تجربه‌های جنگی دشوار مرا دارد؟ و آیا در پیکار توانست از من پیشی بگیرد؟ هنوز بیست ساله نشده بودم که در میدان نبرد حاضر بودم». (تهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، خطبة ۲۷).

یا سستی از جهاد، عامل این مسئله نبوده است؛^۱ از این رو خلیفه و یارانش می‌کوشیدند با ورود و شرکت دادن علی علیه السلام در فتوحات از یک طرف، زمینه طرح چنین پرسش و ابهامی را از بین ببرند و با ورود او به عرصه فتوحات، اعتبار و مشروعیت چنین اقدامی را در اذهان بسیاری از هواخواهانش به ویژه بنی هاشم مستحکم سازند و از سوی دیگر، از مهارت‌ها و تجارب جنگی آن حضرت در فتح شهرها استفاده کنند.

امام علی علیه السلام که نمی‌خواست با حضور و شرکت مستقیم در فتوحات بر سیاست‌های خلیفه مهر تأیید بزند و در یک کلام، موید خلفا باشد، در این جهت موضعی «بی‌طرفانه» یا حداکثر «مشاورانه» اتخاذ کرد. طبق بعضی از گزارش‌های تاریخی، ابوبکر برای فتح شام از اصحاب نظرخواهی کرد. هرکس نظری داد که مورد پذیرش وی واقع نشد، ولی نظر امام علی علیه السلام را پذیرفت. حضرت در این باره فرمود: «چه خلیفه خود به این نبرد روی آورد و چه لشکری از جانب خویش روانه کند، در هر دو حال پیروز خواهد بود. زیرا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده است که آیین اسلام بر همه ادیان غلبه خواهد کرد.» آن‌گاه علی علیه السلام خلیفه رابه صبر و استقامت در این امر سفارش نمود. ابوبکر در حالی که از شنیدن چنین خبری خوشحال شده بود، مسلمانان را به جهاد با تحریک و تشویق رومیان نمود و آنان را به اطاعت از خدا و پیروی از فرماندهانشان امر کرد.^۲

سپاه اسلام با مجاهدت‌ها و فداکاری‌های زیاد مسلمانان به پیروزی نایل آمد. خبر پیروزی بر رومیان و در نتیجه فتح شام، زمانی به مدینه رسید که ابوبکر مرده و عمر به جای او بر مسند خلافت تکیه زده بود.

■ مشارکت یاران علی علیه السلام در فتح شام

در فتوحات زمان خلفا گروهی از یاران امیرمؤمنان حضور فعال داشتند و اگر نظر موافق حضرت نبود، آنها چنین کاری نمی‌کردند؛ مثلاً در نبردی که در سرزمین یرموک^۳ بین

۱. حضرت نیز در این زمینه می‌فرماید: «و الله لو تظاهرت العرب علی قتالی لما ولیت عنها؛ به خدا سوگند، اگر عرب تماماً در کارزار با من رو برو شوند به آنان پشت نمی‌کنم». (نهج البلاغه، همان، نامه ۴۵).

۲. ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۸۰-۸۱؛ محمد بن عبدالله الازدی، تاریخ فتوح الشام، تحقیق عبدالمنعم عبدالله عامر، ص ۵۴-۵۴ و احمد بن ابی یعقوب بن وهب بن واضح (یعقوبی)، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۳.

۳. سرزمینی است در ناحیه شام در سمت دره‌ای که رود اردن به آن می‌ریزد. (یاقوت بن عبدالله حموی، معجم البلدان، تحقیق: فرید عبدالعزیز الجندی، ج ۵، ص ۴۹۷).

مسلمانان و سپاه هرقل امپراتور روم شرقی روی داد، پیروان علی علیه السلام نقش فعال و مؤثری داشتند. خالد بن سعید بن عاص^۱ ابتدا از سوی ابوبکر به فرماندهی سپاه منصوب شد؛ اما به سبب آنکه سه ماه از بیعت ابوبکر سرپیچی کرده بود^۲ و گفته بود که نمی‌خواهد بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله برای کسی کار کند^۳ و نیز هنگام عزیمت به شام، بی پروا و صریحاً به نصیحت خلیفه پرداخت که به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کند، بدعت‌ها را بزداید و در احقاق حق مظلوم و یتیم کوشا باشد^۴ مجموعه این امور و تحریک ابوبکر به وسیله عمر مبنی بر عزل او، سبب شد ابوبکر خالد بن سعید را از مقام فرماندهی کنار گذارد و یزید بن ابوسفیان را به جای او بگمارد.^۵

۱. خالد بن سعید بن عاص بن امیه از تیره بنی امیه بود که اعتقاد به ولایت و امامت امیرمؤمنان علیه السلام داشت و از یاران و شیعیان آن حضرت به شمار می‌آید. وی هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در مأموریت یمن بود. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه بازگشت. ابوبکر به او و بردارش، ابان بن سعید گفت: «چرا مأموریت خود را رها کردید؟ به آنجا باز گردید». آنان در جواب گفتند: «پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای هیچ کس کار نمی‌کنیم». (عزالدین ابوالحسن علی بن محمد الجزری (ابن اثیر)، *اسد الغابه*، ج ۱، ص ۵۷۵). وی به نزد علی علیه السلام رفت و گفت: بیا با تو بیعت کنم. به خدا در میان مردم، کسی از تو سزاوارتر به جانشینی محمد صلی الله علیه و آله نیست (یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۲۶). در روایتی طولانی که شیخ صدوق در *الخصال* و طبرسی در *«الاحتجاج»* آورده اند، خالد را از منکران بیعت با ابوبکر و از معترضان بر او شمرده اند. وی در خطبه ای که در جمع مردم ایراد کرد، خطاب به ابوبکر گفت: «ای ابوبکر! از خدا بترس که آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام پیش از این فرموده است نیکو می‌دانی. آیا نمی‌دانی در روز جنگ با بنی قریظه، آن زمان که همه ما اطراف آن حضرت را گرفته بودیم، آن حضرت به عده ای از مردان با شخصیت از ما متوجه شده و فرمود: ای گروه مهاجران و انصار! شما را به امری سفارش می‌کنم که در نگهداریش بکوشید و دستوری به شما می‌دهم که آن را بپذیرید. آگاه باشید که علی پس از من فرمانده شما است و جانشین من در میان شما است. این سفارش را پروردگارم به من فرموده است و اگر شما این سفارش مرا درباره علی نگهداری نکنید و او را پشتیبانی و یاری نکنید در احکام خود اختلاف خواهید کرد و کار دینتان بر شما آشفته شود و بدترین شما زمام کارتان را به دست گیرد. آگاه باشید که تنها خاندان من وارث امر من هستند و گوینده و بیان کننده امر امت من هستند...» (ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، *الخصال*، ترجمه و تصحیح سیداحمد فهری زنجانی، ص ۵۴۱-۵۴۴ و طبرسی، *الاحتجاج*، تحقیق سید محمد باقر موسوی خراسانی، ج ۱، ص ۷۵-۷۶).

۲. محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، تحقیق عبدالقادر عطا، ج ۴، ص ۷۳ و ابوجعفر محمد بن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۲، ص ۵۸۶. طبری مدت خودداری از بیعت را دو ماه و ابن ابی الحدید مدت آن را یک سال ذکر کرده است. (ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، ج ۶، ص ۴۱).

۳. ابن اثیر، همان، ج ۲، ص ۵۷۵.

۴. محمد کردعلی، *الاسلام و الحضارة العربیة*، ج ۲، ص ۱۰۹.

۵. محمد بن سعد، همان، ج ۴، ص ۷۳ و بلاذری، همان، ص ۱۱۶.

از دیگر یاران علی علیه السلام که در این فتح شرکت داشتند، هاشم بن عتبة بن ابی وقاص المرقال،^۱ فضل بن عباس،^۲ و مالک اشتر^۳ را می توان نام برد.

■ امام علی علیه السلام و فتوحات در عصر عمر

علی بن ابی طالب در برابر فتوحات این دوران، همان موضعی را اتخاذ کرد که در دوران خلیفه اول در پیش گرفته بود؛ اما چون در این عصر، فتوحات دامنه‌ی گسترده تری داشت، نقش علی علیه السلام نسبت به دوران ابوبکر در این باره، ملموس تر و چشم گیر تر بود. با توجه به سابقه درخشان علی علیه السلام در امور جنگی - چنان که قبلاً نیز اشاره شد - خلیفه دوم نیز نمی توانست از همکاری‌ها و رهنمودهای حضرت در این زمینه غافل باشد. او که نمی توانست علی علیه السلام را به طور مستقیم به همکاری و شرکت در فتوحات حاضر کند، تلاش می کرد تا از دیدگاه‌ها و راهنمایی‌های آن حضرت بهره مند شود. امیرمؤمنان علیه السلام نیز چون نمی توانست نسبت به سرنوشت اسلام و مسلمانان بی تفاوت باشد، فقط در قالب مشاوره و ارائه دیدگاه‌های خویش، هم چون یک کارشناس برجسته نظامی، آنان را در این امر همراهی می کرد. در هیچ یک از مآخذ تاریخی و حدیثی، شرکت علی علیه السلام در فتوحات این دوران گزارش نشده است. چنان که نه تنها در هیچ یک از منابع دیده نشده است که عمر از او نظر مشورتی خواسته باشد و آن حضرت ارایه نکرده باشد، بلکه (چنان که خواهیم نوشت) بنابر روایتی از امام باقر علیه السلام، عمر امور حکومت را که از مهم ترین آنها مسأله فتوحات بود، با نظر خواهی از علی علیه السلام به سامان می رساند.^۴

نکته مهم دیگر در این باره آن است که نباید تصور شود عدم شرکت امام علی علیه السلام در فتوحات این عصر به دلیل سیاست عمر مبنی بر عدم آلوده کردن صحابه به امور^۵ یا به سبب ممنوعیت خروج مهاجران از مدینه بوده؛^۶ چرا که اگر چنین معنی درباره تمام مهاجران

۱. ابوحنیفه احمد بن داود الدینوری، *الاخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، ص ۱۲۰؛ ابن اعثم، همان، ج ۱،

ص ۹۵ و ابن اثیر، همان، ج ۴، ص ۶۰۱.

۲. ابن عبدالبر القرطبی، *الاستیعاب*، تحقیق علی مغرض و عادل احمد عبدالموجود، ج ۳، ص ۳۳۲ و ابن اثیر، همان، ج ۴، ص ۶۶.

۳. طبری، همان، ج ۲، ص ۵۹۷.

۴. شیخ صدوق، *الخصال*، ج ۲، ص ۴۲۴ و محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، *الاختصاص*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ص ۱۷۳.

۵. سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق محمد محبی الدین عبدالحمید، ص ۱۰۶.

۶. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۵۸ و ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۱۵۹ و ج ۹، ص ۲۹-۳۰.

قرشی پذیرفته شود، حداقل درباره علی علیه السلام قابل پذیرش نیست. چنان‌که بعضی از گزارش‌ها حاکی از آن است که عمر از امام علیه السلام تقاضای شرکت در فتوحات می‌کردند؛ اما علی علیه السلام خود امتناع می‌ورزید. مسعودی در این باره می‌نویسد: «چون عمر درباره جنگ با ایرانیان از عثمان نظرخواهی کرد، عثمان در جواب گفت: سپاه اعزام کن و هرکدام را با سپاه بعدی تقویت نما و مردی را بفرست که در کار جنگ تجربه و بصیرت کافی داشته باشد. عمر گفت: آن کیست؟ عثمان گفت: علی بن ابی طالب. عمر گفت: پس او را ببین و با او گفت و گو کن. بنگر آیا به این کار تمایل دارد یا نه؟! عثمان با علی علیه السلام در این باره مذاکره کرد، اما علی علیه السلام این را خوش نداشت و رد کرد.^۱

دلیل چنین تمایلی را شاید بتوان در این دانست که خلفا بیشتر خشنود می‌شدند مردم، علی علیه السلام را به عنوان یک فرمانده نظامی تحت فرمان حکومت بشناسند تا رقیبی توانا و قدرت‌مند که با بیانات رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنان احتجاج و استدلال می‌کند. بنابراین، امام علی علیه السلام به‌رغم آنکه حق خویش را به وسیله خلفا پایمال شده می‌دید، هرگاه خلیفه از او در این خصوص یا در هر موردی از مسائل مهم امت اسلامی نظری مشاورانه می‌خواست، آن حضرت هرگز دریغ نمی‌کرد. اگر به تمام دیدگاه‌های علی علیه السلام که به درخواست خلیفه در باره فتوحات اظهار شده است، با دقت نگریسته شود، این نتیجه به دست می‌آید که هر زمان خلیفه به نظرهای علی علیه السلام در این باره، عمل می‌کرد، چیزی جز پیروزی، نصیب سپاه اسلام نمی‌شد. نمونه‌هایی از دیدگاه‌های حضرت را درباره نبرد جسر،^۲ فتح نهاوند،^۳ جنگ با رومیان،^۴ فتح بیت المقدس،^۵ فتح خراسان،^۶ و فتح شوش^۷ در اخبار و گزارش‌های فتوحات می‌توان یافت.

۱. مسعودی، *مروج المذهب و معادن الجوهر*، تحقیق سعید محمد اللحام، ج ۲، ص ۳۱۱. بلاذری نیز به این موضوع به صورت اختصار اشاره کرده است: عمر از علی علیه السلام خواست برای فرماندهی سپاه اسلام به قادسیه برود، اما علی علیه السلام تقاضای عمر را رد کرد. (بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۲۵۵).

۲. مسعودی، همان، ج ۲، ص ۳۱۰.

۳. *نهج البلاغه*، صبحی صالح، خ ۴۶؛ احمد ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۲۹۳-۲۹۵ و ابوحنیفه دینوری، همان، ص ۱۳۵-۱۳۴؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۲۱۲ و ابن ابی الحدید، همان، ج ۹، ص ۱۰۱-۱۰۰.

۴. *نهج البلاغه*، خ ۱۳۴؛ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۳۳۴ و ابن ابی الحدید، همان، ج ۸، ص ۲۹۸-۲۹۶.

۵. ابو عبد الله واقدی، *فتوح الشام*، راجعه و قدم له عبدالرؤف سعد، اسکندریه، ج ۱، ص ۳۰۶؛ تقی الدین حموی، *ثمرات الاوراق فی المحاضرات*، چاپ شده در حاشیه کتاب «المستطرف»، ج ۲.

۶. ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۳۲۰-۳۲۱.

۷. همان، ص ۲۷۴.

■ حضور شیعیان امام علی (علیه السلام) در فتوحات دوران خلافت عمر

اصحاب و پیروان امام علی (علیه السلام) در فتوحات دوران عمر، نقش به سزایی داشتند. عده‌ای از آنان، فرماندهی بخشی از سپاه را عهده دار بوده و در این جهت تلاش‌ها و جان‌فشانی‌های بسیاری از خود نشان دادند، تا آنجا که به جرأت می‌توان گفت پیروزی سپاه اسلام در بسیاری از مقاطع، مرهون کوشش‌ها و فرماندهی عالی این افراد بود. در اینجا مناسب است به نام برخی از آنان با مناصب شان در نبردها اشاره شود:

۱- سلمان فارسی: وی در فتح مدائن که در سال ۱۶ هجری روی داد در جایگاه سفیر مسلمانان حضور داشت و با ایراد سخنان پرشور و حماسی، نقش به سزایی در بالا بردن روحیه مسلمانان و تشویق آنان به نبرد ایفا کرد.^۱

۲- حذیفه بن الیمان: حذیفه در جنگ نهاوند از فرماندهان سپاه بود^۲ و به گزارش دینوری، مقدسی و ابن عبدالبر، پس از نعمان بن مقرن فرماندهی کل سپاه اسلام را به عهده گرفت.^۳ او در فتح شوشتر، سمت فرماندهی پیاده نظام سپاه ابوموسی اشعری را عهده دار بود.^۴ همچنین شهرهای همدان، ری و دینور به دست وی فتح شده است.^۵

۳- مقداد بن اسود کندی: مقداد در فتح مصر در رأس سواره نظام‌ها شرکت داشت.^۶ هم چنین در فتح دیار بکر به همراهی عمار یاسر حضور داشت.^۷

۴- هاشم بن عتبه بن ابی وقاص المرقال: هاشم بن عتبه، برادرزاده سعد بن ابی وقاص و از یاران باوفا و مخلص امام علی (علیه السلام) بود که در جنگ صفین به شهادت رسید.^۸ وی در روزگار خلافت عمر در نبرد قادسیه، فرماندهی جناح چپ سپاه اسلام را عهده دار بود.^۹ هم چنین از سوی خلیفه مأموریت یافت با سپاه دوازده هزار نفری به مقابله با سپاه

۱. واقدی، همان، ج ۲، ص ۲۵۱؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۱۲۱-۱۲۴؛ ابوحنیفه دینوری، همان، ص ۱۲۶ و عبدالکریم بن محمد الرافعی القزوینی، التدوین فی اخبار قزوین، تحقیق عزیز الله العطار، ج ۱، ص ۷۸.

۲. شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، العبر فی خبر من خبر، ج ۱، ص ۲۶.

۳. ابوحنیفه دینوری، همان، ص ۱۳۶؛ مطهر بن طاهر المقدسی، البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۱۸۲ و ابن عبدالبر القرطبی، همان، ج ۱، ص ۳۹۴.

۴. ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۲۷۷ و بلاذری، همان، ص ۳۷۳. بلاذری حذیفه را فرمانده جناح چپ سپاه عمار می‌داند.

۵. ابن عبدالله القرطبی، ج ۱، ص ۲۴۰ و ۳۹۴ و ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۱، ص ۴۶۸.

۶. واقدی، همان، ج ۲، ص ۷۳؛ ابن عبدالبر القرطبی، همان، ج ۴، ص ۴۳ و ابن اثیر، همان، ج ۴، ص ۴۴۷.

۷. همان، ص ۱۱۷.

۸. ابوحنیفه دینوری، همان، ص ۱۸۳.

۹. همان، ص ۱۲۱.

یزدگرد به جلولا اعزام شود.^۱ هاشم بن عتبه نیز در فتح بیت المقدس، فرمانده پنج هزار سواره نظام بود.^۲

۵- عمار بن یاسر: عمار از شیعیان خاص امیرمؤمنان بود که در فتح مصر، فرماندهی سواره نظام را به عهده داشت.^۳ وی در فتح دیار بکر نیز به اتفاق مقداد بن اسود شرکت کرد.^۴ عمار در فتح شوشتر نیز فرماندهی دسته سواران را به عهده داشت.^۵ وی در این زمان، حاکم کوفه بود. چون خلیفه طی نامه‌ای از او تقاضای کمک به ابوموسی اشعری را کرد، عمار عبدالله بن مسعود را جانشین خویش در کوفه کرد و خود به همراه شش هزار سوار به کمک ابوموسی شتافت.^۶

۶- مالک اشتر نخعی: وی در جنگ قادسیه حضور داشت.^۷ شهرهای آمِد^۸ و میافارقین^۹ به دست او فتح شد.^{۱۰} مالک اشتر در این روزگار در نبردهای مسلمانان با رومیان به فرماندهی گروهی از سپاهیان منصوب و با رشادت‌های فراوان، شماری از رومیان را نابود کرد.^{۱۱} او نیز به فرماندهی هزار سوار در فتح عَازِز شرکت داشت.^{۱۲} چنان‌که در فتح مصر نیز از فرماندهان سپاه به شمار می‌رفت.^{۱۳}

۷- حجر بن عدی کندی: حجر در نبرد جلولا همراه دو هزار سوار خویش فرماندهی جناح راست را به عهده داشت.^{۱۴} او نیز در جنگ قادسیه حضور فعالانه داشت.^{۱۵} هم چنین

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۶۴ و طبری، همان، ج ۳، ص ۱۴۰.
۲. واقدی، همان، ج ۱، ص ۲۹۷.
۳. همان، ج ۲، ص ۷۳.
۴. همان، ص ۱۱۸.
۵. ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۲۷۷ و بلاذری، همان، ص ۳۷۳.
۶. همان، ص ۲۷۵ و ابوحنیفه دینوری، همان، ص ۱۳۰.
۷. ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ص ۱۲۰.
۸. از بزرگ‌ترین و مشهورترین و بهترین شهرهای دیار بکر. (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۶)
۹. مشهورترین شهر دیار بکر. (همان، ج ۶، ص ۲۷۳).
۱۰. ابن اعثم، کتاب الفتوح، ج ۱، ص ۲۵۹.
۱۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۲.
۱۲. واقدی، فتوح الشام، ج ۱، ص ۳۶۱.
۱۳. همان، ج ۲، ص ۷۳.
۱۴. ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۱ و بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۶۴. ابن اعثم، حجر را فرمانده جناح چپ نوشته است.
۱۵. ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۶۱.

سخنان حجر در "مرج عذراء" محل شهادت وی، زمانی که خود را برای شهادت آماده می‌کرد، حاکی از آن است که وی در فتح شامات نقش به سزایی داشته است.^۱

۸- براء بن عازب:^۲ براء در فتح شوشتر از بزرگان و فرماندهان جناح راست سپاه عمار بود.^۳ شهرهای ابهر، قزوین و زنجان به دست وی محاصره و فتح شد.^۴

۹- زید بن صوحان:^۵ وی در جنگ جلولا یا قادسیه شرکت داشت و یک دست خویش را در آن جنگ از دست داد.^۶

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۶۸ و طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۲۰۵. حجر در این باره می‌گوید: آگاه باشید به خدا سوگند، اگر مرا در این سرزمین بکشید، من نخستین سواری بودم که این سرزمین را فتح کردم و نخستین کسی بودم که سگ‌های این سامان بر من بانگ زدند.

۲. براء بن عازب یکی دیگر از شیعیان امام علی علیه السلام و از روایان مورد اعتماد است که روایات بسیاری از او در منابع شیعی و سنی نقل شده است. از جمله این روایات، حدیث غدیر است که چندین نفر از تابعین آن را از وی نقل کرده‌اند (عبدالحسین احمد الامینی النجفی، الغدير، ج ۱، ص ۲۰۱۸). برقی او را از اصحاب پیامبر ﷺ و یاران خاص و برگزیده امام علی علیه السلام شمرده است. (سیدمحمد مهدی بحرالعلوم، الفوائد الرجالية، تحقیق و تعلیق محمدصادق بحرالعلوم و حسین بحرالعلوم، ج ۲، ص ۱۲۶).

چنان که مرحوم شیخ طوسی نیز او را از اصحاب پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام به شمار آورده است (ابوجعفر محمد بن حسن الطوسی، رجال الطوسی، تحقیق و تعلیق سیدمحمد صادق آل بحرالعلوم، ص ۸ و ۳۵). براء از کسانی است که پس از سقیفه، شب هنگام در مسجد پیامبر ﷺ به اتفاق مقداد، عباد بن صامت، سلمان، ابوذر، حذیفه، و ابوالهثیم بن التیهان جلسه مخفی تشکیل داد تا در مسأله بیعت انجام شده با ابوبکر اندیشه کنند. وی در این باره می‌گوید: من همواره بنی هاشم را دوست می‌داشتم. زمانی که پیامبر ﷺ رحلت کرد، نگران بودم که امر خلافت از بنی هاشم خارج شود، پس چنان در شگفتی و حیرت فرو رفتم که حیرت‌کنندگان فرو می‌روند. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۲۰ و ج ۲، ص ۵۲۰-۵۲۱؛ رک: محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج ۲، ص ۲۵۷-۲۶۵ و سیدابوالقاسم موسوی خویی، معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۲۷۷-۲۷۹).

۳. بلاذری، همان، ص ۳۷۳ و ابن اعثم، ج ۲، ص ۲۷۷.

۴. همان، ص ۳۱۷-۳۱۸.

۵. زید بن صوحان از یاران با فضیلت و دیندار امام علی علیه السلام و از بزرگان قبیله خود بود که در جنگ جمل در رکاب امام علی علیه السلام شربت شهادت نوشید. وی از کسانی است که پیامبر ﷺ درباره جانبازی وی و از دست دادن دشنش خبر داده بود. (ابن عبدالبر القرطبی، الاستیعاب، ج ۲، ص ۱۲۴-۱۲۵ و ابن اثیر، همان، ج ۷، ص ۲۷۱-۱۳۹). کثی، خبری از امام صادق علیه السلام درباره گفت‌وگویی امام علی علیه السلام بازید در لحظات پایانی عمر وی در روز جنگ جمل آورده است که حاکی از اعتقاد راسخ زید به مقام امامت و ولایت آن حضرت است (طوسی، اختیار معرفة الرجال، تصحیح و تعلیق حسن المصطفوی، ص ۶۶-۶۷ و ابوالقاسم خویی، همان، ج ۷، ص ۳۴۲-۳۴۳). خطیب بغدادی، درباره زید می‌نویسد: زید شب‌ها را به عبادت و روزها را به روزه داری سپری می‌کرد و شب‌های جمعه را احیاء می‌داشت. (ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۳۹).

۶. ابن عبدالبر القرطبی، الاستیعاب، ج ۲، ص ۱۲۵ و ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۴۰.

■ امام علی (ع) و فتوحات عصر عثمان

امام علی (ع) در عصر خلافت عثمان بر خلاف گذشته، کمتر در صحنه حضور می یافت و به مشورت و همکاری در امور حکومت می پرداخت. از این رو هیچ گزارشی در مآخذ تاریخی مبنی بر راهنمایی و ارائه نظر در امر فتوحات از سوی آن حضرت وجود ندارد. علت چنین موضع گیری را باید در تفاوت شیوه خلافت عثمان با خلفای پیشین دانست. عثمان با مخالفت آشکار با کتاب خدا و سنت پیامبر (ص)، تعطیلی حدود الهی، حیف و میل بیت المال و بخشش های بی حساب و کتاب به نزدیکان و خاندان اموی، واگذاری مناصب و پست های مهم حکومتی به خاندان بنی امیه و بنی ابی معیط و سرانجام ضرب و شتم یاران پیامبر (ص) و تبعید آنان که در نهایت چنین اعمالی منجر به قتل وی شد از امام علی (ع) فاصله گرفت و امام (ع) به سبب صدور چنین اعمالی از عثمان که در تضاد آشکار با قرآن و سیره رسول خدا (ص) بود، به همکاری با عثمان به شیوه همکاری با خلفای پیشین حاضر نشدند. با این همه، مآخذ تاریخی از حضور بعضی از یاران امیرمؤمنان (ع) همانند حذیفه بن الیمان،^۱ سلمان فارسی^۲ و بنابر قولی - براء بن عازب^۳ در فتوحات دوران خلافت عثمان خبر داده اند.

■ فلسفه همکاری مشاورانه حضرت با دستگاه خلافت

از آنچه نگاشته شد، روشن شد که امام علی (ع) در هیچ فتحی از فتوحات عصر خلفا شخصاً حضور نداشت. تنها همکاری حضرت در این باره، ارائه مشاوره و راهنمایی در مواردی بود که ابوبکر و عمر از آن حضرت درخواست می کردند، البته این میزان همکاری هم در خلافت عثمان وجود نداشت. علت این میزان همکاری از سوی امام (ع) را (به رغم تمام مسائلی که در جریان سقیفه و مسأله جانشینی اتفاق افتاده بود) می توان

۱. طبری، همان، ج ۳، ص ۳۲۳.

۲. همان، ص ۳۵۲-۳۵۱؛ محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، الارشاد، تحقیق مؤسسة آل البيت (ع)، ج ۲، ص ۷۳؛ عبدالله عبدالعزيز البکری الاندلسی، معجم ما استعجم، تحقیق مصطفی السقا، ج ۱، ص ۲۷۶ (ذیل کلمه: بَلْتَجِر)؛ ابوالمؤید الموفق بن احمد المکی (اخطب خوارزم)، مقتل الحسنین، تحقیق محمد السماوی، ج ۱، ص ۳۲۳؛ محمد بن الفضال النیشابوری، روضة الواعظین، تصحیح و تعلیق حسین الاعلمی، ص ۱۹۷ و نجم الدین جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله بن نما الحلّی، مشیر الاحزان، ص ۴۷.

۳. ابن عبدالبر القرطبی، همان، ج ۱، ص ۲۴۱ و احمد بن علی بن حجر العسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق و تعلیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، ج ۱، ص ۴۱۲.

در مسائل ذیل خلاصه کرد:

۱- حفظ اصل دین و جلوگیری از حاکمیت مجدد کفر و شرک: امیرالمؤمنان نسبت به سرنوشت جامعه اسلامی و در نهایت دین پیامبر خدا ﷺ احساس مسؤولیت می کرد؛ چرا که اگر علی علیه السلام در موارد لازم مشاوره نمی داد و از این مقدار مساعدت طفره می رفت، چنین موضعی مستلزم اقدام های نابجا و غلط از سوی خلفا در امور فتوحات می گشت و در نتیجه، زمینه شکست سپاه اسلام و فزونی جرأت کفار برای تعرض به کیان اسلام و در نهایت، نابودی اصل دین فراهم می آمد و این با سیره علی علیه السلام سازگار نبود. امام علی علیه السلام در جریان سقیفه برای حفظ اصل دین و جلوگیری از گرایش امت به ارتداد و بی دینی، نه تنها از حق خویش گذشت، بلکه با تأخیر و اکراه با خلیفه بیعت کرد.^۱ در جریان فتوحات نیز، اگر حضرت در حدّ ارائه نظر و راهنمایی در موارد لازم با خلفا همکاری نمی کرد، می بایست نابودی دین خدا و حاکمیت مجدد شرک و کفر را به چشم خویش می دید.^۲ از این رو علی علیه السلام این میزان همکاری را نه تنها برای حفظ اصل دین و جامعه اسلامی مفید می دانست، بلکه ضرورت و وجوب آن را همانند ضرورت و وجوب احکام ضرور اسلام می شمرد. نگاهی به محتوای مشاوره های آن حضرت در این باره، این ادّعا را به خوبی اثبات می کند.^۳

مراجعات فقهیه و علوم اسلامی

۱. ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (ابن هلال ثقفی)، الغارات، تحقیق سید عبدالزهراء الحسینی، ص ۲۰۳، یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۲۶ و طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۸۴.
۲. حضرت در این باره می فرماید: «به خدا سوگند، هرگز فکر نمی کردم و به خاطر من خطور نمی کرد که عرب بعد از پیامبر ﷺ این امر (امامت و رهبری) را از خاندان او بگردانند (و در جای دیگر قرار دهند) و خلافت را از من دور سازند. آن چیزی که مرا کاملاً شگفت زده کرد، هجوم و اجتماع مردم در اطراف فلانی (ابوبکر) بود که با او بیعت کنند. (در چنین شرایطی) دست نگه داشتم تا اینکه دیدم گروهی از اسلام برگشته و می خواهند دین محمد ﷺ را نابود سازند. پس ترسیدم اگر اسلام و اهلس را یاری نکنم، باید شاهد نابودی یا شکاف در اسلام باشم که مصیبت آن برای من بزرگ تر بود از محرومیت از خلافت و حکومت بر شما که بهره چند روزه دنیا است و زوال پذیر و تمام شدنی است؛ چنان که سراب از بین می رود یا ابرها از هم می پاشند. سپس در این پیشامدها به پا خاستم تا باطل از میان رفت و نابود شد و دین پابرجا و محکم گردید.» (نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، نامه ۶۲ و ابن هلال ثقفی، الغارات، ص ۲۰۲ و ص ۲۰۳ با کمی تفاوت در عبارات). در جای دیگر می فرماید: «... به خدا سوگند، اگر ترس از ایجاد شکاف و اختلاف در میان مسلمانان نبود و بیم آن نمی رفت که بار دیگر کفر و بت پرستی به سرزمین اسلام باز گردد و اسلام محو و نابود شود با آنان به گونه دیگری رفتار می کردیم.» (ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۳۰۷ و ر.ک: شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۴۶).
۳. ر.ک: مشاوره های آن حضرت در جریان فتح «نهاوند» و «بیت المقدس» که مآخذ آن در صفحه های گذشته

۲- تفاوت ماهیت فتوحات عصر خلفا با دوران بنی امیه و بنی عباس: دلیل دیگر این میزان همکاری از سوی علی علیه السلام را باید در تفاوت ماهیت و جوهره فتوحات این دوران با دوران بنی امیه و بنی عباس جست و جو کرد. (چنان که اشاره شد) به رغم انحراف جامعه اسلامی در مسأله انتخاب جانشین شایسته و مناسب بعد از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که منجر به انحصار شیوه های نشر و گسترش آیین اسلام در امر فتوحات از جهات کمی و کیفی شد و اگر امام علی علیه السلام در مصدر کار بود در آن حد و به آن کیفیت جامعه اسلامی، خود را درگیر فتوحات نمی کرد؛ اما به این نکته نیز باید اذعان داشت که از عمر جامعه اسلامی بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله زمان فراوانی نگذشته بود و بسیاری از صحابه در قید حیات بودند. از این رو، مسلمانان هنوز سیره و اخلاق الهی و تعالیم انسان ساز رسول خدا صلی الله علیه و آله را از یاد نبرده بودند و بدعت ها و تغییر احکام خدا و سنت های پیامبر صلی الله علیه و آله، آن سان در روح و کالبد جامعه اسلامی نفوذ نکرده بود؛ بنابراین فتوحات دوران ابوبکر و عمر تا میزان فراوانی (و تا حدودی در اوایل دوران عثمان) منطبق بر ارزش های الهی و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله بود^۱ و معیارهای اسلامی چه در جنگ ها و تقسیم

بیان شد. چون سخنان امام علیه السلام درباره فتح نهاوند مهم و در نهج البلاغه نیز آمده است، در اینجا آورده می شود. چون عمر درباره فتح نهاوند از علی علیه السلام نظرخواهی کرد، حضرت در این زمینه فرمود: "یاری کردن و خوار کردن این امر به انبوهی و کمی سپاه نبوده است (هم چون نبردهای صدر اسلام). دین خدا است که خدا آن را پیروزی داد و لشکر خداست که آماده اش کرد و یاری اش فرمود؛ تا آنجا که به مرتبه ای رسید که باید برسد و آشکار شد در جایی که باید نمایان شود و ما از خدا وعده پیروزی داریم و خدا به وعده خویش وفا کرده لشکرش را یاری می فرماید. جایگاه زمامدار مملکت در این کار، مانند رشته مهره است که آن را گرد آورده، به هم پیوند می دهد؛ سپس اگر رشته بگسلد، مهره ها از هم پراکنده شود و از میان رود، هرگز همه آنها فراهم نیاید. اگرچه امروز عرب اندک است، اما به سبب دین اسلام و همبستگی و اجتماع، بسیار و نیرومند هستند. پس تو همانند میله وسط آسیاب باش و عرب را چون آسیاب سنگ گرد خود بگردان، آنان را به جنگ درآورده، خود به کارزار نرو؛ چون اگر تو از این زمین بیرون روی، عرب از اطراف و نواحی آن پیمان تو را شکسته، تا جایی که نگاه داری مرزها که در پشت سر گذاشته ای، برای تو از رفتن به کارزار مهم تر می شود. همانا عجم اگر تو را ببیند، می گویند این ریشه عرب است، اگر آن را پشرد، آسودگی خواهید یافت و این اندیشه، حرص آنان را بر تو و طمع شان را درباره تو سخت تر می کند؛ اما اینکه گفتی که آنان آمده اند تا با مسلمانان پیکار کنند، ناخشنودی خدای سبحان از عزم آنان به جنگ با مسلمانان از تو بیشتر است و او بر دگرگون ساختن آنچه خود ناپسند می داند، توانا تر است، اما آنچه درباره بسیاری عدد آن گفتی، ما در گذشته به خاطر بسیاری عدد نمی جنگیدیم، بلکه به کمک و یاری خداوند متعال می جنگیدیم." (نهج البلاغه، همان، خطبه ۱۴۶).

۱. البته در مواردی نیز که فرمانده فتوحات، افرادی همچون خالد بن ولید و سعید بن عاص بودند، اعمالی از

غنایم و چه در برخورد با ملل مغلوب، تا حد بسیاری رعایت می شد. مؤید این ادعا، شیوه برخورد مسلمانان به ویژه فرماندهان سپاه اسلام با امیران لشکر دشمن، هنگام ملاقات و گفت و گو با هم دیگر است که به وضوح، نشان دهنده پای بندی مسلمانان به آموزه های اسلام و پیامبر این آیین است.^۱ برای نمونه، پاسخ «ربیع بن عامر» یکی از نمایندگان سپاه اسلام به رستم، فرمانده سپاه ایران درباره انگیزه این لشکرکشی ها چنین است: «خدا ما را به اینجا آورده و او ما را برانگیخته تا بندگان را از تنگی و سختی دنیا به سوی فراخی ببریم و آنان را از ستم ادیان (باطله) به سوی عدل اسلام رهنمون سازیم...»^۲ و نیز سخنان «عباده بن ثابت» با مقوقس، حاکم دست نشاندۀ امپراتور روم در

آنان سر می زد که در شأن انسان نبود تا چه برسد که مسلمان باشند؛ ولی این گونه موارد را می توان استثنایی به حساب آورد. چند نمونه ی ذیل حاکی از این ادعا است:

الف) خالد بن ولید در سال ۱۵ هجری با اهل قُسرین مصالحه کرد به شرط آنکه قلعه و دیوار شهر را ویران کند و چنین هم کرد (طبری، همان، ج ۳، ص ۹۸).

ب) ابن اثیر می نویسد: «چون ایرانیان، هجوم اعراب و غارت آنان را در عراق دیدند به رستم و فیروزان که هردو از فرماندهان ایرانی بودند، گفتند: اختلاف و کشمکش شما دو سردار به جایی رسیده که ایران را تباه و ایرانیان را خوار نموده اید. (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۹۴).

ج) سعید بن عاص در جریان فتح گرگان در سال ۳۰ هجری به اهالی شهر امان داد به شرط این که حتی یک تن از آنان کشته نشود؛ اما حصار شهر را که گشود، جز یک تن، تمام آنان را کشت. (طبری، همان، ج ۳، ص ۳۲۴).
۱. برخورداری مسلمانان از ایمان قوی و اراده آهنین در اهداف خویش در کنار پای بندی آنان به دستورهای شریعت و سنت های پیامبر (صلی الله علیه و آله) حتی از دید دشمنان نیز مخفی نمانده بود.

کشیش بزرگ مسیحیان در پاسخ هرقل امپراتور روم که پرسید: چرا ما رومیان با این سابقه درخشان و تجربه و نیرو در امر جنگاوری (که زمانی بر ایران غالب شدیم) امروز در مقابل یک مشت عرب ذلیل شده ایم، گفت: «این گروه عرب، فرمانبر پروردگارشان و پیرو دینشان هستند. آنان شب زنده داران شب و روزه داران روز هستند و لحظه ای از یاد خدای شان و از درود فرستادن بر پیامبرشان غافل نمی شوند و در بین آنان ظلم و ستم نیست. آنان به یکدیگر تکبر نمی کنند. راستگویی، شعارشان و عبادت، جامه شان می باشد. اگر بر ما حمله آورند (تا پیروز نشوند) بر نمی گردند و اگر ما بر آنان حمله بردیم، پشت بر ما نمی کنند. آنان دنیا را منزلگاه فنا و آخرت را سرای بقا می دانند.» (واقعی، همان، ج ۱، ص ۲۰۵).

هم چنین در جریان فتح مصر، نمایندگان مقوقس حاکم مصر در جواب وی که پرسید مسلمانان را چگونه یافید، گفتند: «قومی را دیدیم که مرگ نزد آنان از زندگی و فروتنی در پیشگاه آنان، محبوب تر از فخر فروشی است. هیچ یک از آنان رغبتی و نیازی به دنیا ندارد. بر خاک نشینند و سواره غذا می خورند. فرمانده آنان (در مقام و منزلت) همانند یکی از آنان است. مهتر آنان از کهنتر آنان و آقای شان از بنده شان شناخته نمی شوند و چون وقت نماز فرا می رسد، هیچ کس از شرکت در آن باز نمی ماند... آنان در نمازشان خاشع هستند.» (ابن

تغری بردی، النجوم الزاهرة فی اخبار ملوک مصر و القاهرة، ج ۱، ص ۱۱).

۲. طبری، همان، ج ۳، ص ۳۴.

مصر درباره هدف مسلمانان از این فتوحات چنین است: «تنها چیزی که برای ما مسلمانان اهمیت دارد، جهاد در راه خدا و جلب خشنودی اوست. ما هرگز با دشمن خود که همان دشمن خدا است، به دلیل رغبت در دنیا یا به جهت افزون طلبی نمی‌جنگیم...؛ زیرا برای ما تفاوتی ندارد که صاحب طلاهای فراوانی باشیم یا یک درهم را هم مالک نباشیم. ما از دنیا تنها آن اندازه می‌خواهیم که غذایی بخوریم و جلوی گرسنگی خویش را بگیریم تا بتوانیم به جهاد در راه خدا ادامه دهیم.»^۱

افزون بر این، مطالعه صلح نامه‌های این دوران که مسلمانان با سرزمین‌های فتح شده منعقد ساخته‌اند، حاکی از سادگی و بی‌تکلفی مسلمانان در برخورد با مردم آن مناطق است. هم چنین مستثنا شدن راهبان، زمین‌گیران و اقشار کم درآمد جامعه از پرداخت جزیه که در بعضی از عهدنامه‌ها به آن تصریح شده است،^۲ شاهد دیگری بر پای بندی مسلمانان به قوانین انسانی و الهی اسلام در برخورد با دشمنان است.

در فتوحات عصر امویان و عباسیان به ندرت می‌توان امتیازها و محاسن فتوحات عصر خلفای اولیه را یافت. اگرچه آنان نیز در بسیج نیروها از روح ایمان مردم به عنوان جهاد در راه خدا استفاده می‌کردند، اما هدف از فتوحات در این دوران در بسیاری از موارد (اگر نگوییم در همه موارد) کشورگشایی و قتل و غارت اموال و نوامیس سرزمین‌های مفتوح و در نتیجه جلب غنائم و ثروت بیشتر برای خزانه دربار و به اسارت بردن کنیزکان و غلامان بی‌شمار در جهت به خدمت گرفتن در دربار حاکمان و خویشان خاندان صاحب منصب و وابسته به آنان بود. از این‌رو حاکمان اموی و عباسی و سپاهیان و سرداران آنان، هیچ گونه بهره‌ای از پای بندی به احکام دین و سنت‌های پیامبر ﷺ را دارا نبودند. نمونه‌ای از بی اعتقادی و عدم اعتنا به تعالیم و احکام دین را در رفتار حجاج نسبت به ذمیان تازه مسلمان می‌توان یافت. در عصر خلافت عبدالملک بن مروان، حجاج بن یوسف ثقفی (حاکم دست نشانده عبدالملک) دستور داد از تازه مسلمانان به بهانه آنکه درآمد دولت کم شده است، جزیه بگیرند که این امر سبب شد که تازه

۱. احمد بن علی المقریزی، کتاب المواظظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار (الخطط المقریزية)، ج ۱، ص ۲۹۱.

و ابن تغری بردی، همان، ج ۱، ص ۱۳.

۲. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۲۳۵.

مسلمانان به دین قبلی خویش برگردند.^۱ هم چنان که «یزید بن مهلب» در سال ۹۸ هجری هنگام فتح جرجان (گرگان) می گفت: «با خدا پیمان بسته ام که اگر بر اهل جرجان دست یافتم، آن قدر خون ریزی کنم که با آن خون، آسیاب را به گردش درآورده، گندم آرد نمایم و از آن نان تهیه کرده و بخورم!»^۲ در حالی که این نوع برخورد در دوران خلفا به ویژه عصر خلافت عمر مشاهده نمی شود.

با وجود چنین نابسامانی ها در فتوحات عصر بنی امیه و بنی عباس، بدیهی بود که هیچ یک از امامان معصوم (علیهم السلام) که معاصر با این فتوحات بودند، از هرگونه همکاری حتی در حد ارائه نظر و مشاوره به حاکمان اموی و عباسی خودداری کنند؛ از این رو وقتی «عَبَّاد بصری»، یکی از زاهد نمایان معاصر عصر امام سجاده (علیه السلام) در قالب پرسش معترضانه از حضرت پرسید که چرا جهاد در راه خدا و دشواری های آن را کنار نهاده و به سوی حج و خوشی های آن روی آورده است و سپس با استناد به آیه ای از قرآن کریم،^۳ مزایا و محاسن شرکت در جهاد را برای آن حضرت برشمرد؛ حضرت در پاسخ از وی خواست، دنباله آیه را بخواند. عَبَّاد بقیه آیه را خواند: «توبه کنندگان، پرستندگان، ستایشگران، روزه داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، امرکنندگان به معروف و بازدارندگان از منکر و حافظان حدود الهی...»^۴ حضرت به عَبَّاد فرمودند: هرگاه این گونه افرادی را که خداوند وصف کرده است، یافتی؛ در آن صورت، جهاد همراه آنان برتر از حج خواهد بود.^۵

نیز سال ها بعد امام صادق (علیه السلام) در پاسخ درخواست «عبدالملک بن عمرو» که به حضرت گفته بود ما منتظر فرمان شما برای شرکت در جهاد هستیم؛ فرمود: «اگر این کار

۱. طبری، همان، ج ۵، ص ۱۹۸۲؛ عبدالرحمن بن عبدالحکم، فتوح مصر و اخبارها، تحقیق محمد الحجیری، ص ۲۷۲؛ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۷۷ و ابوالقاسم اجتهدی، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین، ص ۱۳۵-۱۳۶.

۲. همان، ص ۳۰۰.

۳. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَوَعْدُ اللَّهِ حَقٌّ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ» (توبه، ۱۱۱).

۴. توبه، ۱۱۲.

۵. کلینی، الفروع من الکافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ج ۵، ص ۲۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ۱۵۹؛ طبرسی، الاحتجاج، تحقیق ابراهیم بهادری و محمدهادی به، ج ۲، ۱۴۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ج ۶، ص ۱۴۶. در تهذیب به جای «عَبَّاد بصری»، تعبیر «رَجُلٌ» آمده است.

نبرد با کفار تحت زمامت حاکمان عباسی) خیر و مطلوب بود، هیچ کس بر ما در این امر سبقت نمی گرفت.^۱

۳- ماهیت جهان شمولی آیین اسلام و اخبار غیبی و بشارت‌های پیامبر ﷺ: سومین دلیل همکاری فکری امام علی علیه السلام با خلفای اولیه را، عالم‌گیر بودن دین اسلام و اخبار غیبی و بشارت‌های پیامبر ﷺ مبنی بر غلبه مسلمانان بر سرزمین‌های کفر و شکست و زبونی دشمنان اسلام در برابر آیین پیامبر ﷺ در آینده نزدیک می‌توان شمرد. چنان‌که آن حضرت در جریان نبرد احزاب، هنگام حفر خندق و در مقاطع دیگر از این فتوحات خبر دادند.^۲

آگاهی مسلمانان از پیروزی‌های آینده و دست‌یابی آنان به کاخ‌های روم، ایران و یمن آنان را واداشت تا با ایمان و اعتقاد راسخ به این جنگ‌ها گسیل شوند و تا آخرین رمق‌های خویش با کفار جهاد کرده و به پیروزی‌های شگرفی دست یابند. از این‌رو آنان که در مدینه بر سریر خلافت تکیه زده بودند، از چنین نیروهای آماده در فتوحات استفاده می‌کردند. به تعبیر دیگر، پیروزی مسلمانان و انتشار اسلام در بلاد کفر و نزول امدادهای غیبی الهی بر لشکریان اسلام در جریان فتوحات، مسأله‌ای بود که به باور عمومی با اراده و مشیت الهی صورت پذیرفت و خدای متعالی می‌خواست از این راه بعد از جریان ارتداد و بی‌دینی که در جزیره العرب اتفاق افتاده بود، یک بار دیگر دین خویش را تأیید و تثبیت کند و تردید و دودلی را از قلوب بعضی از مسلمانان کم اعتقاد بزدايد. چنان‌که امیرالمؤمنان علیه السلام در جایی پرده از راز این فتوحات برمی‌دارند و می‌فرمایند:

۱. کلینی، همان، ص ۱۹؛ شیخ طوسی، همان، ج ۶، ص ۱۳۹.
۲. شیخ صدوق، الخصال، ص ۱۸۰-۱۸۱؛ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۵۱۱؛ ابن هشام، السيرة النبوية، تحقیق مصطفی سقا و دیگران، ج ۳، ص ۲۴۲؛ محمد بن عمر بن واقدی، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، ج ۱، ص ۴۵۰ و طبری، همان، ج ۲، ص ۲۳۵-۲۳۶. نیز از جمله اخبار غیبی پیامبر ﷺ در این باره روایات ذیل است: الف - «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِأَقْوَامٍ لَا خَلْقَ لَهُمْ». (احمد بن حنبل، المستند، تصحیح و تعلیق صدقی محمد جمیل العطار، ج ۷، ص ۳۲۲، ح ۲۰۴۷۶).
- ب - «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ». (احمد بن حنبل، همان، ج ۳، ص ۱۸۱، ح ۸۰۹۶ و ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۳۰۹).
- ج - هاشم بن عتبة بن ابی وقاص می‌گوید: از پیامبر شنیدم که فرمود: «يُظَهِّرُ الْمُسْلِمُونَ عَلَى جَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَ يُظَهِّرُ الْمُسْلِمُونَ عَلَى فَارَسٍ وَ يُظَهِّرُ الْمُسْلِمُونَ عَلَى الرُّومِ». (ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۴، ص ۶۰۱).

«... پس از آن خداوند فتوحاتی را نصیب مسلمانان کرد؛ آنان پس از (چشیدن طعم) فقر و گرسنگی به مال اندوزی و ثروت دست یافتند^۱ و چیزهایی که از اسلام برایشان خوشایند نبود، در دیده‌گان‌شان خوب جلوه کرد و آنچه از دین، نزدشان مضطرب و متزلزل بود در قلبشان جای گرفت و گفتند: اگر این آیین بر حق نبود، چنین وضعی رُخ نمی‌نمود.»^۲ از این رو گرچه خلفا به تعبیر امام علی (علیه السلام) فتوحات یاد شده را مرهون آرا و نظر والیان و حُسن تدبیر فرماندهان خود دانستند و در نتیجه، طایفه بنی هاشم را که در رأس آنان امام علی (علیه السلام) قرار داشت، به فراموشی سپردند و گروهی که حامی و مدافع منافع خلافت آنان بودند، مطرح کرده، آنان را شهره آفاق نمودند^۳؛ اما (چنان‌که علی (علیه السلام) خود به کنایه فرمود) وجود و عدم خلفا در جریان فتوحات یکسان بود. این که حضرت در جریان روانه ساختن سپاه برای فتح شام به ابوبکر فرمود: «اگر با سپاه همراه شوی، پیروز خواهی شد و اگر در شهر بمانی، باز هم پیروزی نصیب مسلمانان خواهد شد؛ چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیروزی اسلام را به ما وعده داده است»^۴ بهترین گواه صادق بر آن است که فتح شهرها جز به امدادهای غیبی الهی و عنایت‌های ویژه باری تعالی نبوده است؛^۵ بنابراین امام علی (علیه السلام) در فتوحاتی که از دیدگاه وی به خواست و اراده الهی صورت گرفت و از افتخارات خلفا به‌شمار نمی‌آمد، در موارد ضروری به ارائه راهنمایی و مشاوره می‌پرداختند. چنان‌که در جریان تقسیم زمین‌های بلاد فتح شده (همانند اراضی عراق) میان جنگاوران، دیدگاه امام علی (علیه السلام) از طرف خلیفه پذیرفته و مبنای عمل قرار گرفت.^۶ به‌رغم چنین تفاوت ماهوی و جوهری میان فتوحات عصر خلفا و کشورگشایی‌های دوران اموی و عباسی که در این نوشتار به اختصار تبیین شد، و با آنکه جوهره اسلام و ماهیت جهان شمول آن، گستردگی و نشر در سراسر جهان را طلب می‌کرد و اسلام

۱. ضمناً امام به بعضی از عوارض جانبی و پیامدهای ناخوشایند گسترش فتوحات اشاره می‌کند که در جای خود باید جداگانه بررسی شود.

۲. ابن ابی الحدید، همان، ج ۲۰، ص ۲۹۹.

۳. همان.

۴. ابن اعمش، کتاب الفتوح، ج ۱، ص ۸۰-۸۱ و ازادی، تاریخ فتوح الشام، ص ۴.

۵. علی بن محمد بن طاووس، کشف المحجّة لثمرة المَهجّة، تحقیق محمد حسّون، ص ۱۱۰-۱۱۱.

۶. ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، تحقیق طه عبدالرؤف سعد و سعد حسن محمد، ابو عبید فاسم بن سلام، کتاب الاموال، ص ۷۴؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۶۶ و یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۵۱-۱۵۲.

به صورت چهره‌ای زیبا، تاب مستوری نداشت و چنین گسترش عالم‌گیری، مطلوب و آرزوی هر انسان مسلمان متعهدی بود؛ ولی امام علی علیه السلام شخصاً از شرکت در فتوحات امتناع ورزیدند و همکاری خویش را با خلفا در حد راهنمایی و ارائه مشاوره، آن هم در صورت درخواست آنان محدود کردند؛ چرا که برای آن حضرت نمی‌توانست قابل پذیرش باشد که از جانب همان کسانی که حق جانشینی او را به خود اختصاص داده‌اند، به مأموریت‌های جنگی فرستاده شود و با چنین اقدامی، مشروعیت و قانونی بودن ولایت و زمامداری آنان را بر جامعه اسلامی تأیید و تثبیت کند.

■ شرکت حسنین علیهما السلام در فتوحات

چنان‌که اشاره شد هیچ گزارشی مبنی بر شرکت امام علی علیه السلام در فتوحات وجود ندارد، هم‌چنان‌که درباره حضور حسنین علیهما السلام در جنگ‌های عصر خلفا هیچ یک از مآخذ شیعی سخنی نگفته‌اند. اما برخی از مآخذ تاریخی اهل سنت از حضور حسن مجتبی علیه السلام و برادرش حسین علیه السلام در بعضی از فتوحات این دوران خبر داده‌اند:

۱- بلاذری (۲۷۹هـ) در جریان فتح گرگان و طبرستان در سال ۲۹ هجری می‌گوید: «گویند که حسن و حسین، دو پسر علی بن ابی طالب در این جنگ (فتح طبرستان) با سعید بن عاص همراه بودند».^۱

۲- طبری (۳۱۰هـ) نیز در این باره می‌نویسد: «در سال سی‌ام (و در زمان حکومت عثمان) سعید بن عاص با تنی چند از صحابه هم‌چون حسن، حسین، حذیفه بن یمان و... به همراه سپاهی از کوفه به قصد خراسان به راه افتادند...»^۲ ابن اثیر،^۳ ابن کثیر،^۴ ابن خلدون^۵ و زینی دحلان،^۶ گزارش طبری را با اندکی تفاوت در عبارات‌هایی نقل کرده‌اند.

۱. بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۳۳۰؛ یاقوت حموی نیز با همین تعبیر از حضور حسنین علیهما السلام در فتوحات یاد کرده است. (یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۱۷).

۲. طبری، همان، ج ۳، ص ۳۲۳.

۳. ابن اثیر جزری، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق ابوالفداء عبدالله القاضی، ج ۳، ص ۶.

۴. ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی، *البدایة النہایة*، تحقیق و تعلیق مکتب تحقیق التراث، ج ۷، ص ۱۷۴.

۵. عبدالرحمن بن خلدون، *تاریخ ابن خلدون*، ج ۱، ص ۱۵۳.

۶. احمد زینی دحلان، *الفتوحات الاسلامیة*، ج ۱، ص ۱۵۳.

- ۳- سهمی (۴۲۷هـ) مؤلف کتاب «تاریخ جرجان» می نگارد: «از اصحاب پیامبر ﷺ که به گرگان آمده‌اند، حسین بن علی، عبدالله بن عمر و حذیفه بن الیمان هستند و گفته شده حسن بن علی نیز آمده است.^۱
- ۴- ابونعیم اصفهانی (۴۳۰هـ) نگاشته است: «حسن بن علی، همراه عبدالله بن زبیر در حالی که به عنوان رزمنده عازم گرگان بودند، وارد اصفهان شدند».^۲
- ۵- مافروخی اصفهانی، مؤلف کتاب «محاسن اصفهان»^۳ در قرن پنجم و مترجم^۴ آن در قرن هشتم همان گزارش ابونعیم را آورده اند.
- ۶- ابن خلدون (۸۰۸هـ) در جریان فتح آفریقا در سال ۲۶ هجری می نویسد: «عبدالله بن ابی سرح (درباره فتح آفریقا) از عثمان یاری خواست. عثمان در این باره با صحابه به مشورت پرداخت. آنان با روانه کردن سپاهی به سوی آفریقا موافقت کردند. در میان سپاه اعزامی از مدینه، بعضی از صحابه همچون ابن عباس، ابن عمر، پسر عمرو عاص، پسر جعفر طیار، حسن، حسین و ابن زبیر حضور داشتند».^۵
- افزون بر گزارش‌های پیش‌گفته، برخی از علما و فقهای متأخر شیعه^۶ و نیز بعضی از نویسندگان و اندیشمندان معاصر،^۷ حضور حسنین علیه السلام در فتوحات را تأیید کرده‌اند.

۱. ابوالقاسم حمزة بن یوسف بن ابراهیم سهمی، تاریخ جرجان، ص ۷.
۲. ابونعیم احمد بن عبدالله الاصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۴۴ و ۴۷.
۳. مفصل بن سعد بن حسین مافروخی اصفهانی، محاسن اصفهان، تصحیح سید جلال الدین حسینی تهرانی، ص ۳۵.
۴. حسین بن محمد بن ابی الرضا آوی، ترجمه محاسن اصفهان، تصحیح عباس اقبال، ص ۱۲۶ و محمدباقر موسوی خوانساری اصفهانی، روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۰.
۵. ابن خلدون، همان، ج ۲، ص ۵۴۸ و سلاوی، الاستقصاء لخبار دول المغرب الاقصى، ج ۱، ص ۳۹ به نقل سید جعفر مرتضی‌العاملی از الحیاة السیاسیة للإمام الحسن علیه السلام، ص ۱۱۵.
۶. ظهیر الدین نیلی، حاشیة ارشاد الاذهان، ص ۸۸ به نقل از حسین مدرسی طباطبایی، زمین در فقه اسلامی، ج ۱، ص ۱۱۶. نگارنده در نگارش این مقاله از رهنمودهای این اثر استفاده وافر برده است. احمد بن محمد الاردبیلی (مقدس اردبیلی)، الخراجیة ۱، جزء مجموعه «الخراجیات»، ص ۱۸؛ محمدتقی مجلسی، روضة المتقین، تعلیق سید حسین موسوی کرمانی و شیخ علی پناه اشتهاردی، ج ۳، ص ۱۵۶؛ سید محمدجواد حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۲۴۲ و شیخ مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، ص ۷۸.
۷. باقر شریف القرشی، حیاة الامام الحسن بن علی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۲؛ هاشم معروف حسینی، سیرة الائمة الاثنی عشر، ج ۱، ص ۴۸۲-۴۸۳ و ج ۲، ص ۱۵-۱۶؛ محمدتقی مصباح یزدی، آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، ص ۹۸ و میر سیدحجت موحد ابطی، ریشه و جلوه‌های تشیع و حوزه علمیه اصفهان، ج ۱، ص ۷۲-۷۳. وی فقط حضور امام حسن علیه السلام را تأیید می‌کند.

■ بررسی و نقد گزارش‌ها

به‌رغم شهرت چنین گزارش‌هایی و راه یافتن آنها در آثار مورّخان متأخر و استناد بعضی از فقهای شیعه به این اخبار برای اثبات مشروعیت اجمالی فتوحات؛ این اخبار دارای ضعف‌ها و نارسایی‌هایی است که ذیلاً به آن پرداخته می‌شود:

گزارش بلاذری گذشته از آنکه سلسله سند آن ذکر نشده است، از شرکت حسنین (عليه السلام) در فتوحات با تعبیر «فیما یقال» خبر داده که ضعف و عدم اعتماد به چنین روایتی روشن است.

در خبر طبری، اگر چه سلسله راویان آن بیان شده است: «عمر بن شُبّه از علی بن محمد (مدائنی) از علی بن مجاهد از حنّش بن مالک» و عمر بن شُبّه از راویان مشهور و قابل اعتماد از دیدگاه دانشمندان رجالی اهل سنت است^۱؛ ولی راوی اول، یعنی «حنّش بن مالک» که خبر از او نقل شده است، مجهول می‌باشد و نگارنده به ترجمه او در کتاب‌های رجالی و تراجم دست نیافت. از «علی بن مجاهد» نیز با عنوان کذاب و جاعل حدیث^۲ و «علی بن محمد مدائنی» با عنوان شخصی که در نقل حدیث قوی نیست،^۳ در کتاب‌های رجالی اهل سنت یاد شده است.

نکته دیگری که پذیرش خبر طبری را سخت‌تر و چهار مشکل می‌کند، ادامه گزارش یاد شده درباره چگونگی فتح «طَمِيسَه» یکی از شهرهای طبرستان است. طبری می‌نویسد: «سعید بن عاص به مردم شهر یاد شده امان داد به شرط آن که حتی یک تن از آنان کشته نشوند؛ اما حصار شهر را که گشود به جز یک تن، تمام آنان را کشت!»^۴

آیا در چنین فتحی که بی شک آدمی را به یاد فتوحات چنگیز و تیمور در قرون بعدی

۱. ر.ک: ابو محمد عبدالرحمان بن ابی حاتم رازی، کتاب الجرح و التعديل، ج ۶، ص ۱۱۶ و جمال الدین ابوالحجاج یوسف المزنی، تهذيب الكمال فی اسماء الرجال، تحقیق بشّار عوّاد معروف، ج ۲۱، ص ۳۸۹-۳۹۰.

۲. مزنی، تهذيب الكمال فی اسماء الرجال، ص ۱۱۸-۱۱۹؛ ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان الذهبي، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد البجاوی، ج ۴، ص ۷۲.

۳. ابواحمد عبدالله بن عدی الجرجانی، الکامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، ج ۶، ص ۳۶۳؛ شمس الدین ذهبی، العبر فی خبر من عبر، ج ۴، ص ۷۳ و احمد الامینی، القدير، ج ۵، ص ۲۴۵.

۴. طبری، همان، ص ۳۲۴.

می‌اندازد، می‌توان پذیرفت که حسنین علیه السلام حضور داشته باشند و نظاره‌گر اعمال دَدمنشانه و غیرانسانی سعید و سپاهیان‌شان باشند و هیچ عکس‌العملی از خویش نشان ندهند؟! افزون بر این، نقل بعدی وی با همان سلسله روایان سابق است که در آن نیز، ضمن تکرار نام بعضی از افراد شرکت‌کننده در فتح طبرستان، نامی از حسنین علیه السلام به میان نیامده است.^۱

گزارش «سهمی» گذشته از آنکه مسند نیست، معلوم نیست که اولاً، حسنین علیه السلام در زمان کدام خلیفه به گرگان رفته‌اند؛ خلفای سه‌گانه یا علی علیه السلام؟ ثانیاً آیا آنان برای شرکت در فتوحات به این شهر رفته‌اند یا برای امر دیگری؟

مؤید چنین تردیدی، گفته خود سهمی در جای دیگر است. وی بعد از نقل روایتی از عباس بن عبدالرحمن مروزی مبنی بر آنکه «حسن بن علی و عبدالله بن زبیر وارد اصفهان شدند و از آنجا به گرگان رفتند»؛ می‌نویسد: «اگر این گفته درست باشد، معلوم می‌شود که این حادثه در زمان خلافت امیرالمؤمنان علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) بوده است».^۲

گزارش ابونعیم اصفهانی به قرینه حضور «عبدالله بن زبیر» - چنانکه در گزارش طبری نیز نام وی آمده است - همان گزارش طبری است که البته به صورت کوتاه نقل شده است. افزون بر این، ابونعیم در این باره، دو خبر^۳ آورده است که افزون بر آنکه هردو ضعف ارسال دارند، روایان آن یا مجهول هستند^۴ یا در کتاب‌های رجال اهل سنت «کذاب» و «جاعل حدیث» معرفی شده‌اند.^۵

۱. همان.

۲. سهمی، تاریخ جرجان، ص ۹؛ نگارنده می‌افزاید که اگر این حادثه در عصر خلافت امام علی علیه السلام نیز رخ داده باشد، نمی‌توان پذیرفت که امام حسن علیه السلام با عبد الله بن زبیر در این سفر همراه بوده است؛ چرا که عبدالله همراه پدرش از همان روزهای آغازین خلافت امام علی علیه السلام به مخالفت با حضرت برخاستند و بعد از مدت کوتاهی، جنگ جمل را به راه انداختند؛ بنابراین چگونه ممکن است امام حسن علیه السلام پسر زبیر را در سفر یاد شده همراهی کرده باشد؟

۳. روایان دو خبر چنین است:

الف) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ ثَنَا أَبُو بَشَرٍ عَنْ بَعْضِ مَشَايِخِهِ

ب) رَوَاهُ غَيْرُهُ عَنْ أَبِي بَشَرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُرُوزِيُّ سَمِعْتُ الْعَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الرَّحِيمِ فِي اسْنَادٍ ذَكَرَهُ...

۴. مانند «عبدالله محمد» که معلوم نیست میان روایان فراوانی که به این نام هستند، کدام یک اراده شده است.

۵. ابن عدی جرجانی، همان، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۴۰. ابوالحسن علی البغدادی، الضعفاء و المتروکون، تحقیق موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، ص ۱۲۴.

روایت مافروخی، همان گزارش ابونعیم است که البته سلسله سند آن نیز ذکر نشده است. درباره خبر ابن خلدون در خصوص شرکت حسنین علیه السلام در فتح آفریقا باید گفت: اولاً، خبر یاد شده بدون سند است؛ ثانیاً، هیچ یک از مورخان و فتوح نویسان متقدم هم چون بلاذری،^۱ یعقوبی،^۲ طبری،^۳ ابن اعثم کوفی،^۴ ابن کثیر^۵ و یاقوت حموی^۶ که متعرض فتح آفریقا شده اند، نامی از شرکت حسنین علیه السلام در فتح یاد شده نبوده اند.

افزون بر ایرادهایی که بیان شد، دو مسأله دیگر نیز وجود دارد که درستی گزارش های یاد شده را در این باره، سخت مورد تردید و حتی غیرقابل قبول می کند. یکی آنکه - چنان که نوشته شد - روایات تاریخی که متعرض سال شرکت حسنین علیه السلام در فتوحات بودند، بر حضور آنان در فتوحات عصر عثمان ناظر است که حتی امیرالمؤمنان علیه السلام در حدّ مشاوره با عثمان به همکاری در امر فتوحات حاضر نبود تا چه برسد به اینکه فرزندان خویش را جهت انجام فتوحات به همراه لشکریان تحت فرمان عثمان به جبهه نبرد گسیل دارد.

مسأله دیگر آنکه علی بن ابی طالب علیه السلام در عصر امامت و خلافت خویش حسنین علیه السلام را از شرکت در معرکه صفین باز می داشت و چون در یکی از روزها آن حضرت متوجه شد که امام حسن علیه السلام آماده کارزار است، فرمود: «إِذَا لَكُمَا عَنِّي هَذَا الْعَلَامَ لَا يَهْدِنِي فَأَنْتَ أَنْفُسَ يَهْدِينِ عَلَى الْمَوْتِ، لَنَلَّا يَنْقَطِعَ بِهِمَا نَسْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^۷ از طرف من جلوی این جوان را بگیرد تا با مرگ خویش، پشت مرا نشکند که من از رفتن این دو (امام حسن و امام حسین علیه السلام) به میدان نبرد دریغ دارم. مبادا با مرگ آن دو، نسل رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قطع شود».

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۲۸.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۳، ص ۳۱۲.

۴. ابن اعثم، کتاب الفتوح، ج ۲، ص ۳۵۷.

۵. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۷، ص ۱۷۰.

۶. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۷۱.

۷. نهج البلاغه، خ ۲۰۷؛ ابوجعفر محمد بن عبدالله الاسکافی، المعیار و الموازنة، تحقیق محمدباقر محمودی، ص ۱۵۱؛ طبری، همان، ج ۴، ص ۴۴؛ شیخ مفید، الاختصاص، ص ۱۷۹؛ ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۲۴۴؛ یوسف بن فرعلی بن عبدالله البغدادی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۴.

حال با چنین اکراه و امتناعی از سوی حضرت نسبت به حضور حسنین علیهما السلام در نبردهایی که به فرمان پیشوای عادل، هم چون خویشتن صورت می‌گرفت، چگونه آن بزرگوار حاضر می‌شود که تحت زعامت زمامداران مورد اعتراض و انتقادش، فرزندان خویش را که پیشوایان آینده جامعه اسلامی هستند به جبهه جنگ بفرستد؟

پذیرش برخی از فقه‌های شیعه، حضور دو فرزند امام علی علیه السلام را در فتوحات، گذشته از آنکه مستند به هیچ سند معتبری نیست و در هیچ یک از مآخذ تاریخی و حدیثی کهن شیعه، خبری که حاکی از شرکت آنان در نبردهای دوران خلفا باشد، یافت نشد؛ بعضی از آنان به حضور حسنین علیهما السلام در فتوحات عصر عمر تصریح دارند^۱ که این نظر را هیچ یک از گزارش‌های تاریخی گذشته که دلالت بر شرکت حسنین علیهما السلام در فتوحات عصر عثمان (نه روزگار خلافت عمر) می‌کرد، تأیید نمی‌کند؛ بنابراین گزارش‌های فقها نه مستند به اخبار شیعی است و نه گزارش‌های تاریخی منابع اهل سنت، برخی از آنها را تأیید می‌کند؛ از این رو بعضی از فقها بعد از بیان چنین نقل‌هایی، حکم به عدم اعتماد به آنها داده‌اند.^۲

بنابراین، با توجه به وجود چنین اشکال‌های سندی و محتوایی و نیز استبعادهایی که بیان شد، حضور حسنین علیهما السلام در فتوحات عصر خلفا نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد. به گمان قوی، دست تحریف‌گران و وارونه‌نویسان حقایق تاریخی در جعل چنین گزارش‌هایی بی تأثیر نبوده است. با این همه، اگر بر فرض پذیرفته شود که حسنین علیهما السلام در ایام جوانی به شهرهای اصفهان و گرگان ... مسافرت کرده‌اند؛ به سبب امور دیگری (غیر از شرکت در فتوحات) بوده است یا اصلاً در عصر خلافت امام علی علیه السلام بوده است؛ چنان‌که «سهمی» نیز به این نکته اشاره کرده بود.

■ تأثیر حضور یاران امام علی علیه السلام در فتوحات

درباره حضور گروهی از اصحاب امام علی علیه السلام در بعضی از فتوحات، باید گفت: اولاً، حضور آنان نمی‌تواند بدون اجازه و تمایل رهبرشان امام علی علیه السلام بوده باشد. چنان‌که

۱. مانند گزارش‌های روضة المتقین، خراجیه محقق اردبیلی (رساله اول) و مفتاح الکرامه.

۲. محمد حسن النجفی، جواهر الکلام، تحقیق و تعلیق عباس قوجانی، ج ۲۱، ص ۶۱ و ابوالقاسم موسوی

خوبی، محاضرات فی الفقه الجعفری، تحریر سید علی حسینی شاهرودی، ج ۱، ص ۷۰۱.

وقتی سلمان فارسی خواست از سوی عمر به حکومت مدائن گماشته شود، وی شرط پذیرش چنین مسئولیتی را اجازه آن حضرت قرار داد.^۱ از این رو پرواضح است که اگر علی علیه السلام نمی‌خواست یارانش در هیچ زمینه‌ای با خلافت همکاری داشته باشند، می‌توانست آنان را از مساعدت با خلفا نهی کند.

ثانیاً، با توجه به گستردگی کمی فتوحات و انتشار سریع آوازه آیین اسلام در سرزمین‌های فتح شده، حضور اصحاب امام علی علیه السلام که همگی آنها از اصحاب برجسته آن حضرت از جهت تقوا و دانش به‌شمار می‌آمدند و حتی بعضی از آنان هم، مانند حجر بن عدی^۲ از قاریان قرآن بودند، می‌توانست از جنبه‌ی به اصطلاح "تغلبی" فتوحات، (فتح با شمشیر) بکاهد و تا حدی آن را صبغة "قلبی و ایمانی" (عرضه اسلام از طریق اقتناع و هدایت خلق) دهد.^۳ به تعبیر دیگر، چون زعامت جامعه اسلامی در دست دیگران بود و فتح بلاد به آن کمیّت و کیفیتی که اگر امیرالمؤمنان علیه السلام سردمدار مسلمانان بود، صورت نمی‌گرفت و حضور شخص امام علی علیه السلام نیز در فتوحات محذور داشت، از این رو شرکت اصحاب امام علی علیه السلام در نبردهای این دوران و ترویج و تبلیغ احکام دین به وسیله آنان می‌توانست تا اندازه‌ای خلأها و کاستی‌های کارهای تبلیغی و فرهنگی فتوحات را جبران و فتح قلب‌ها تا حدودی فتح با شمشیر را همراهی کند. چنان‌که یکی از محققان در این باره می‌نویسد:

«در آن فتوحاتی که اگر برگزیدگان صحابه شرکت نمی‌جستند برای دین فرجام بدی داشت و برای مسلمانان ایجاد شرّ می‌کرد؛ اما مشارکت این گروه، زمینه‌ای را فراهم ساخت تا بسیاری از غیر عرب‌ها با تعالیم و آموزه‌های اسلام آشنا شوند و در نتیجه، چند دهه‌ای نگذشته که علما و فقها و متفکران اسلامی از همین دسته پدیدار شدند».^۴

۱. صدرالدین سید علی خان مدنی شیرازی، *الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة*، ص ۲۱۵. هم‌چنین در پاسخ سلمان به نامه عمر که مرحوم طبرسی در *الاحتجاج* آورده است، سلمان به اشاره می‌گوید که پذیرش حکومت مدائن با نظر علی علیه السلام بوده است. (طبرسی، همان، ج ۱، ص ۱۳۳).

۲. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۶، ص ۱۵۳.

۳. جهت اطلاع بیشتر درباره دو اصطلاح «فتح تغلبی» و «فتح قلوب» ر.ک: صادق آئینه‌وند، *فتوح در اسلام: فتح تغلبی، فتح قلوب*، فصل‌نامه تاریخ اسلام، سال اول، ش ۲، ۱۳۷۹ش، ص ۲۸-۴۹.

۴. سیدجعفر مرتضی عاملی، *مشارکت گروه‌های مخالف در حکومت*، فصل‌نامه مطالعات تاریخی، سال اول، ش ۳، ۱۳۶۸ش، ص ۳۷۵.

■ دیدگاه مثبت امیرمؤمنان (ع) درباره فتوحات

چنان‌که نگاشتیم، ماهیت جهان شمول آیین اسلام و اخبار غیبی و بشارت‌های پیامبر (ص) مبنی بر دست‌یابی مسلمانان بر سرزمین‌های کفر و نزدیکی عصر فتوحات به دوران حیات رسول خدا (ص) و در نتیجه، منطبق بودن این فتوحات تا حد بسیاری با تعالیم قرآن و آموزه‌ها و سیره پیامبر (ص)، این معنا را در پی دارد که چنین فتوحاتی به طور اجمال، مورد تأیید آن حضرت بوده است و مشروعیت اجمالی آن از طرف آن بزرگوار امضا شده است. افزون بر این، قرائن و شواهد دیگری وجود دارد که بر دیدگاه مثبت امام علی (ع) نسبت به فتوحات دلالت دارد که به اختصار به آن اشاره می‌شود:

۱. فرمایش حضرت در ارتباط با اینکه خلیفه هرکاری که انجام می‌داد با مشورت و نظرخواهی از وی انجام می‌داد. چنان‌که می‌فرماید: «کسی که بعد از ابوبکر زمامدار شد در کارها با من مشورت می‌کرد و طبق دستور من کارها را انجام می‌داد و در کارها و مسایل دشوار از من نظرخواهی می‌کرد و مطابق نظر من عمل می‌کرد. نه من کسی را سراغ دارم و نه اصحابم که به جز من در کارها با او مشورت کرده باشد».^۱ بنابراین فتوحات که از مهم‌ترین مسایل خلافت بود^۲ با مشورت و نظرخواهی از آن حضرت به سامان می‌رسید.
۲. چنان‌که در اول این نوشتار آوردیم، علی (ع) در موارد بسیاری که خلفا - در مسایل جنگی - از وی نظرخواهی می‌کردند، حضرت مطابق مصلحت اسلام و مسلمانان نظر خویش را بیان می‌کرد؛ اکنون اضافه می‌کنیم که علی (ع) درباره مسایل بعد از فتوحات نیز از قبیل چگونگی بهره‌گیری از سرزمین‌های فتح شده در موارد درخواستی مشاوره می‌داد. چنان‌که نقل شده، زمانی که عمر خواست زمین‌های عراق را بین مجاهدان تقسیم کند، با امیرالمؤمنان (ع) در این باره مشورت کرد؛ حضرت چنین نظر دادند: «اگر امروز آن را بخش کنی، برای کسانی که بعد از ما می‌آیند چیزی نخواهد ماند؛ اما آن را در دست آنان (صاحبان قبلی زمین‌ها) باقی گذار تا در آن کار کنند و برای ما و آیندگان هر دو باشد».^۳

۱. شیخ صدوق، الخصال، ص ۲۲۶؛ شیخ مفید، الاختصاص، ص ۱۷۳: «فَإِنَّ الْقَائِمَ بَعْدَ صَاحِبِهِ كَانَ يُشَاوِرُنِي فِي مَوَارِدِ الْأُمُورِ قَبْلَ تَصْدُوقِهَا عَنْ أَمْرِي وَيُنَظِّرُنِي فِي غَوَامِضِهَا فِيمَضِيهَا عَنْ رَأْيِي، لَا أَعْلَمُ أَحَدًا وَلَا يَفْلَهُ أَضْعَافِي يُنَظِّرُهُ فِي ذَلِكَ غَيْرِي...».

۲. شیخ مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، ص ۷۸.

۳. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۵۱-۱۵۲؛ قاضی ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۴۸؛ ابوعبید قاسم بن سلام، کتاب الاموال، ص ۷۴ و بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۶۶.

در خبر دیگری آمده است که «امام علی علیه السلام درباره مردم عراق (زمین های این منطقه) به سیره رفتار کرد که آن سیره، ملاک و میزان برای دیگر زمین های فتح شده نیز بود»^۱ که گزارش های یاد شده حاکی از همکاری حضرت با خلفا در احکام و مسایل مربوط به فتوحات است.

۳. اگر امام علی علیه السلام به طور مطلق با توسعه فتوحات مخالف بودند، می بایست در عصر خلافتشان، حدود مرزهای کشور اسلامی را به مرزهای زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله باز می گردانند یا دست کم به مقوله مرزداری و فرستادن افراد به نقاط دوردست سرزمین های فتح شده برای حفظ و حراست از مرزها و جنگ با کفار، توجه چندانی نداشته باشند. در حالی که حضرت نه تنها چنین سیاستی را درباره مناطق فتح شده نداشتند، بلکه برخی از گزارش های تاریخی حکایت از اهتمام حضرت به مسأله مرزداری دارد چنان که در جریان نبرد صفین، زمانی که یک گروه چهارصد نفری از یاران عبدالله بن مسعود، اعلام عدم همیاری حضرت را در جنگ کردند و از وی درخواست رفتن به برخی از مناطق مرزی کردند، حضرت ضمن موافقت با این درخواست، آنان را روانه مرزهای ری نمودند.^۲ لذا این امر نیز نشان دهنده آن است که توسعه مرزهای اسلامی در عصر خلفای سه گانه اجمالاً مورد تأیید علی علیه السلام بوده است.^۳

۴. سرانجام (چنان که نوشتیم) همکاری برخی از یاران خاص حضرت، همانند سلمان و عمار با دستگاه خلافت و نیز شرکت گروهی از اصحاب علی علیه السلام در فتوحات تا جایی که برخی از آنان سمت فرماندهی نیز داشتند، نشان دهنده آن است که مجموعه کارهای دستگاه خلافت روی هم رفته و با رعایت مصالح کلی جامعه اسلامی، مورد

۱. ابوجعفر ابن بابویه (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، تحقیق و تعلیق سیدحسن موسوی خراسان، ج ۲، ص ۲۹۴، شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۵۰ و محمدبن الحسن الحرالماملی، وسائل الشیعة، تصحیح و تحقیق عبدالرحیم شیرازی، ج ۱۱، ص ۱۱۷.

۲. نصر بن مزاحم منفری، وقعة صفین، تحقیق و شرح عبدالسلام هارون، ص ۱۱۵ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۸۶.

۳. چنین تأییدی در روش و سیره امامان دیگر نیز وجود دارد. چنان که امام سجاده علیه السلام در دعای بیست و هفتم «صحیفه سجاده» برای سربازان و مرزداران اسلام و همه ی کسانی که به نحوی آنان را یاری و تجهیز می نمودند، دعا کرده است؛ چرا که مرزداری آنان در نهایت سبب حفظ کیان اسلام و مسلمانان می شد و خطر تهاجم دشمنان اسلام را که در صدد ریشه کن کردن اصل اسلام بودند، از بین می برد.

رضایت خاطر علی علیه السلام بوده است.^۱ بنابراین اگر امام علی علیه السلام در مجموع، درباره فتوحات نظر مثبت نداشتند، نه درباره فتوحات و مسائل و آثار آن نظر می دادند و نه با حضور بعضی از یارانش در کشورگشایی های خلفا موافقت کردند.

از آن چه نگاشتیم، روشن شد که دیدگاه امام علی علیه السلام نسبت به فتوحات در مجموع مثبت بوده است. با این همه در مآخذ حدیثی شیعه، روایاتی وجود دارد که بر حرمت و عدم مشروعیت فتوحات ناظر است. این روایات به طور کلی به دو دسته تقسیم می شوند:

الف - روایاتی که مشروعیت جهاد ابتدایی را به اجازه امام عادل منوط می دانند.^۲

ب - روایاتی بر این دلالت دارند که ائمه علیهم السلام نه تنها شیعیان خود را برای شرکت در فتوحات تشویق نمی کردند، بلکه بر عکس، آنان را از چنین اقدامی باز می داشتند و حتی اجازه مرزداری به آنان نمی دادند و کمک مالی آنان را در این باره گر چه نذر کرده بودند، نمی پذیرفتند.^۳

در توجیه این روایات باید گفت، افزون بر اینکه برخی از آنها مجهول یا مرسل هستند،^۴ تمام آنها (به جز یک روایت که از امیرالمؤمنان علیه السلام نقل شده است) از امام سجاد علیه السلام و امامان بعدی نقل شده است که بیانگر دیدگاه ائمه علیهم السلام درباره فتوحات عصر بنی امیه و بنی عباس و عدم مشروعیت هرگونه همکاری با آنان در امر فتوحات است. از این رو روایات یاد شده بر بیان حکم فتوحات عصر خلفای اولیه ناظر نیستند.

اما روایتی که از امیرالمؤمنان علیه السلام نقل شده است، چنین است:

۱. شیخ مرتضی انصاری، همان، ص ۱۷۸؛ محقق سبزواری، کفایة الاحکام، ص ۷۹ و محمد بن محمدتقی آل بحر العلوم، رساله فی حکم الاراضی الخراجیه، ص ۲۲۹ به نقل از زمین در فقه اسلامی، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲. کلینی، الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۲۳؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۴۷ و حرّ عاملی، همان، ج ۱۱، ص ۳۲. روایت چنین است: عن بشیر، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قلت له: انی رأیت فی المنام انی قلت لک ان القتال مع غیر الامام المقتضی طاعته حرام مثل المیتة و الدّم و لحم الحنزیر، فقلت لی، نعم هو كذلك، فقال ابو عبد الله علیه السلام: هو كذلك هو كذلك. هم چنین روایت «عیدالملک بن عمرو» از امام صادق علیه السلام و نیز جریان «عقّاد بصری» با امام سجاد علیه السلام که در صفحه های گذشته نوشته شد. جهت اطلاع بیشتر درباره این روایات ر.ک: سیدحسین طباطبایی بروجردی، جامع احادیث الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۸ به بعد.

۳. عبدالله بن جعفر الحمیری، قرب الاسناد، نصیح مرتضی اردکانی و محمدحسن نجف آبادی، ص ۱۵۰؛ کلینی همان، ج ۵، ص ۲۲-۲۱؛ شیخ طوسی، همان، ج ۶، ص ۱۳۷-۱۳۸؛ شیخ حرّ عاملی، همان، ج ۱۱، ص ۲۲-۲۱.

۴. مثلاً روایات پاورقی بند الف که به آنها اشاره شده یا مجهول هستند یا مرسل.

«لَا يُخْرِجُ الْمُسْلِمَ فِي الْجِهَادِ مَعَ مَنْ لَا يُؤْمِنُ عَلَى الْحُكْمِ، وَلَا يَنْفَذُ فِي الْقِيِّ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّهُ إِنْ مَاتَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ كَانَ مُعِيناً لِعَدُوِّنَا فِي حَبْسِ حَقِّنَا وَالْإِشَاطَةِ بِدِمَائِنَا وَمِيتَتِهِ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱ مسلمانان نباید در رکاب کسی که به حکم خدا ایمان ندارد و فرمان خدای (عزوجل) را درباره غنائم جنگی اجرا نمی کند، به جهاد برود که اگر (برود و) کشته شود، دشمن ما را در حبس حقوق ما و ریختن خون های ما یاری نمود و مرگش، هم چون مرگ دوران جاهلیت است».

این روایت گرچه بر فتوحات عصر خلفای اولیه ناظر می باشد؛ اما با ادله و قرائنی که برای مشروعیت اجمالی فتوحات خلفای یاد شده بیان شد، روشن گردید که فتوحات این دوران با اجازه امام علی (علیه السلام) صورت گرفته است. از این رو فتوحات یاد شده تخصیصاً از عموم روایت یاد شده خارج است؛ چرا که خبر مذکور بر جهاد و فتوحاتی ناظر است که بدون اجازه و فرمان امام (علیه السلام) صورت گرفته باشد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. شیخ صدوق، *الخصال*، ص ۷۶؛ همان، *علل الشرایع*، ج ۲، ص ۱۷۴ (باب ۲۲۲: النوادر)، شیخ حر عاملی، همان، ج ۱۱، ص ۳۴ و محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰، ص ۱۰۴ و ج ۹۷، ص ۲۱.

کتاب نامه

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح؛ ج ۱، بیروت: [بی نا]، ۱۳۸۷ هـ.ق.
۳. آوی، حسین بن محمد بن ابی الرضا؛ ترجمة محاسن اصفهان، تصحیح عباس اقبال؛ تهران: [بی نا]، ۱۳۲۸ ۱۳۳۲ ش.
۴. آیینہ وند، صادق، فتوح در اسلام: فتح تغلبی، فتح قلوب، فصل نامه تاریخ اسلام، سال اول، ش ۲، ۱۳۷۹ ش.
۵. ابن ابی الحديد، عزالدین عبدالحمید بن محمد، شرح نهج البلاغه، تحقیق ابوالفضل ابراهیم؛ [بی جا]، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ هـ.ق.
۶. ابن ابی حاتم رازی، کتاب الجرح والتعديل؛ ج ۱، حیدر آباد: مطبعة جمعية دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۶۰ هـ.ق.
۷. ابن اثیر، عز الدین ابوالحسن علی بن محمد الجزری؛ اسد الغابه؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۸. _____؛ الكامل فی التاريخ؛ تحقیق ابوالفداء عبدالله القاضی؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۹. ابن اعثم الکوفی، ابومحمد احمد؛ کتاب الفتوح؛ تحقیق علی شیری؛ ج ۱، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۱۰. ابن تغری بردی؛ النجوم الزهرة فی اخبار ملوک مصر والقاهرة؛ [بی جا]، وزارة الثقافة والارشاد القومي، [بی تا].
۱۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ الاصابة فی تمييز الصحابة؛ تحقیق و تعليق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۲. ابن حنبل، احمد، المسند؛ تصحیح و تعليق صدقی محمد جميل العطار؛ ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۳. ابن خلدون؛ عبدالرحمن؛ تاریخ ابن خلدون؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۴. ابن سعد؛ محمد؛ الطبقات الکبری، تحقیق عبدالقادر عطا، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ هـ.ق.

۱۵. ابن سلام؛ ابو عبید قاسم؛ کتاب الاموال؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۱۶. ابن شهر آشوب؛ ابوجعفر محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب؛ بیروت: دارالاضواء، [بی تا].
۱۷. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر بن محمد؛ کشف المحجّة لثمره المهجة؛ تحقیق محمد حسن؛ ج ۲، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۱۸. ابن عبدالبر القرطبی؛ الاستیعاب؛ تحقیق علی معوض وعادل احمد الموجود؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۹. ابن عبدالحکم؛ ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله؛ فتوح مصر و اخبارها؛ تحقیق محمد الحجیری؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۲۰. ابن عدی جرجانی؛ الكامل فی ضعفاء الرجال؛ تحقیق عادل احمد عبدالموجود وعلی محمد معوض؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۲۱. ابن عمر الدار قطنی البغدادی؛ ابوالحسن علی؛ الضعفاء والمتروکون؛ تحقیق موفق بن عبدالله عبدالقادر؛ ج ۱ ریاض: مکتبة المعارف، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۲۲. ابن کثیر دمشقی؛ ابوالفداء اسماعیل؛ البداية والنهاية؛ تحقیق و تعلیق مکتب تحقیق التراث؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۳. ابن نما الحلّی؛ نجم الدین جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله؛ مثير الاحزان؛ ج ۳، قم: تحقیق نشر مدرسه الامام المهدي، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۲۴. ابن هشام؛ عبدالملک؛ السيرة النبوية؛ تحقیق مصطفی سقا و دیگران؛ ج ۱، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۲۵. ابن هلال ثقفی؛ ابو اسحاق ابراهیم بن محمد سعید؛ الغارات؛ تحقیق سید عبدالزهرء الحسینی؛ ج ۱، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۲۶. اجتهدای؛ ابوالقاسم؛ بررسی وضع مالی و مالیة مسلمین؛ تهران: سروش، ۱۳۶۳ ش.
۲۷. احمد زینی دحلان احمد؛ الفتوحات الاسلامیة؛ ج ۱، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۲۸. اردبیلی؛ احمد بن محمد؛ الخراجیة، جزء ۱، مجموعه «الخراجیات»؛ ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۲۹. ازدی؛ محمد بن عبدالله؛ تاریخ فتوح الشام؛ تحقیق عبدالمنعم عبدالله عامر؛ [بی جا]، مؤسسه سجل العرب، ۱۹۷۰ م.
۳۰. اسکافی؛ ابوجعفر محمد بن عبدالله؛ المعیار والموازنه؛ تحقیق محمد باقر محمودی؛ ج ۱، بیروت: [بی نا]، ۱۴۰۲ هـ.ق.

۳۱. اصفهانی؛ ابونعیم احمد بن عبدالله؛ ذکر اخبار اصفهان؛ لیدن: مطبعة بريال، ۱۹۳۱م.
۳۲. انصاری؛ مرتضی؛ المکاسب؛ ج ۳، قم: منشورات مکتبة العلامة، ۱۳۶۸ش.
۳۳. بحر العلوم؛ سید محمد مهدی؛ الفوائد الرجالية؛ تحقیق وتعلیق: محمد صادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم؛ ج ۱، نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۵هـ.ق.
۳۴. بغدادی؛ ابوبکر احمد بن علی الخطیب؛ تاریخ بغداد؛ قاهره: مکتبة الخانجي، ۱۳۴۹هـ.ق.
۳۵. بکری اندلسی؛ عبدالله عبدالعزيز؛ معجم ما استعجم؛ تحقیق مصطفى السقا؛ ج ۳، بیروت: عالم الكتب، ۱۴۰۳هـ.ق.
۳۶. بلاذری؛ احمد بن یحیی بن جابر؛ فتوح البلدان؛ تعلیق رضوان محمد؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۳۸۹هـ.ق.
۳۷. تستری؛ محمد تقی؛ قاموس الرجال؛ ج ۲، قم: مؤسسة النشر الاسلامی؛ ۱۴۱۰هـ.ق.
۳۸. جعفریان؛ رسول؛ تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)؛ ج ۱، قم: دلیل ۱۳۸۰ش.
۳۹. حر عاملی؛ محمد بن الحسن؛ وسائل الشیعة؛ تصحیح و تحقیق عبدالرحیم شیرازی؛ ج ۵، تهران: مکتبة الاسلامیة، [بی تا].
۴۰. حسینی عاملی؛ سید محمد جواد؛ مفتاح الکرامة؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۴۱. حموی، تقی الدین؛ ثمرات الاوراق فی المحاضرات؛ چاپ شده در حاشیه کتاب «المستطرف»، [بی جا]، دارالاحیاء التراث العربی، [بی تا].
۴۲. حموی؛ یاقوت بن عبدالله؛ معجم البلدان؛ تحقیق فرید عبدالعزيز الجندی؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰هـ.ق.
۴۳. حمیری؛ عبدالله بن جعفر؛ قرب الاسناد، تصحیح مرتضی اردکانی و محمد حسن نجف آبادی؛ تهران: اسلامیه، [بی تا].
۴۴. خوارزمی؛ ابوالمؤید موفق بن احمد المکی؛ مقتل الحسین؛ تحقیق؛ محمد السماوی؛ ج ۱، قم: انوار الهدی، ۱۴۱۴هـ.ق.
۴۵. دینوری؛ ابو حنیفه احمد بن داود؛ الاخبار الطوال؛ تحقیق عبدالمنعم عامر؛ ج ۱، قاهره: دارالکتب العربیة، ۱۹۶۰م.
۴۶. ذهبی؛ ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان؛ میزان الاعتدال؛ تحقیق علی محمد البجاوی؛ [بی جا]، دارالفکر العربی، [بی تا].

۴۷. ذهبی؛ شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان؛ العبر فی خبر من عبر؛ ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۴۸. رافعی قزوینی؛ عبدالکریم بن محمد؛ التدوین فی اخبار قزوین؛ تحقیق عزیز الله العطار دی؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی تا].
۴۹. سبط بن جوزی؛ یوسف بن فرغلی بن عبدالله البغدادی؛ تذکرة الخواص؛ تهران: مکتبة نینوی الحدیثة، [بی تا].
۵۰. سهمی؛ ابوالقاسم حمزة بن یوسف بن ابراهیم؛ تاریخ جرجان؛ ج ۲، حیدر آباد دکن: مطبعة مجلسی ۱۳۷۸ هـ.ق.
۵۱. سیوطی؛ جلال الدین عبدالرحمن؛ تاریخ الخلفاء؛ تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید؛ ج ۱، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۰ ش.
۵۲. شریف قرشی؛ باقر؛ حیاة الامام الحسن بن علی ۷؛ ج ۱، بیروت: دارالبلاغة، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۵۳. صدوق؛ ابو جعفر محمد علی بن الحسین بن بابویه؛ الخصال؛ ترجمه و تصحیح: سید احمد فهری زنجانی؛ تهران: اسلامیة، [بی تا].
۵۴. _____؛ من لایحضره الفقیه؛ تحقیق و تعلیق سید حسن موسوی خراسان؛ تهران: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۵۵. _____؛ علل الشرایع؛ [بی جا]، دارالحجة للثقافة، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۵۶. طباطبایی بروجردی؛ سید حسین؛ جامع احادیث الشیعة؛ قم: مؤلف، ۱۳۶۵ ش.
۵۷. طبرسی؛ ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب؛ لاحتجاج؛ تحقیق سید محمد باقر موسوی خراسان؛ ج ۲، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ هـ.ق.؛ و نیز تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی به؛ ج ۲، تهران: نشر اسوه، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۵۸. طبری؛ ابو جعفر محمد بن جریر؛ تاریخ الامم والملوک؛ ج ۵، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۵۹. طوسی؛ ابو جعفر محمد الحسن بن علی؛ اختیار معرفة الرجال؛ تصحیح و تعلیق حسن المصطفوی؛ مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ هـ.ق.
۶۰. _____؛ تهذیب الاحکام؛ تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری؛ ج ۱، تهران: مکتبة الصدوق، ۱۳۷۶ هـ.ق.

۶۱. فتال نیشابوری؛ محمد؛ روضة الوعظین؛ تصحیح و تعلیق حسین اعلمی؛ ج ۱، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۶۲. قاضی ابو یوسف؛ یعقوب بن ابراهیم؛ کتاب الخراج؛ تحقیق طه عبدالرؤف سعد و سعد حسن محمد؛ (بی جا)، مکتبه الازهریه للتراث، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۶۳. کرد علی؛ محمد؛ الاسلام والحضارة العربیة؛ قاهره: مطبعة المصرية، ۱۳۵۴ هـ.ق.
۶۴. کلینی؛ ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ الفروع من الکافی؛ ج ۲، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری؛ ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیة، (بی تا).
۶۵. مافروخی اصفهانی؛ مفضل بن سعد بن حسین؛ محاسن اصفهان؛ تصحیح سید جلال الدین حسینی تهرانی؛ تهران: مطبعة مجلسی، ۱۳۵۲ هـ.ق.
۶۶. مجلسی؛ محمد باقر؛ بحار الانوار؛ ج ۲، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۶۷. مجلسی؛ محمد تقی؛ روضة المتقین؛ تعلیق سید حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهااردی؛ قم: بنیاد فرهنگ اسلامی، (بی تا).
۶۸. مدرسی طباطبایی؛ حسین؛ زمین در فقه اسلامی؛ تهران؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۶۹. مدنی شیرازی؛ صدر الدین سید علی خان؛ الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة؛ قم: مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۷ هـ.ق.
۷۰. مرتضی عاملی، سید جعفر؛ الحیة السیاسیة للامام الحسن ۷؛ قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۷۱. _____؛ مشارکت گروه های مخالف در حکومت؛ فصل نامه مطالعات تاریخی؛ سال اول، ش ۳، ۱۳۶۸ ش.
۷۲. مزنی، جمال الدین ابوالحجاج یوسف؛ تهذیب الکمال فی اسماء الرجال؛ تحقیق بشار عواد معروف؛ ج ۱، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۷۳. مسعودی؛ ابوالحسن علی بن الحسین؛ مروج الذهب و معادن الجواهر؛ تحقیق سعید محمد اللحام؛ ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۷۴. مصباح یزدی؛ محمد تقی؛ آذرخشی دیگر از آسمان کربلا؛ ج ۱، قم: مؤسسة آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹ ش.

۷۵. معروف حسنی؛ هاشم؛ سيرة الائمة الاثنی عشر؛ چ ۶، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، [بی تا].
۷۶. مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان؛ الاختصاص؛ تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری؛ چ ۱، قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۷۷. _____؛ الارشاد؛ تحقیق مؤسسة آل البيت علیہ السلام لاحیاء التراث؛ چ ۱، قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۷۸. مقدسی؛ مطهر بن طاهر؛ البدء والتاریخ؛ [بی جا]، مكتبة الثقافة الدينية، [بی تا].
۷۹. مقریزی؛ تقی الدین ابوالعباس احمد بن علی؛ کتاب المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط والآثار (الخطط المقریزية)؛ بغداد: مكتبة المثنی، [بی تا].
۸۰. منقری؛ نصر بن مزاحم؛ وقعة صفین؛ تحقیق و شرح عبدالسلام هارون، چ ۲، قاهره: المؤسسة العربية الحديثة، ۱۳۸۲ هـ.ق.
۸۱. موحد ابطحی؛ سید حجت؛ ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزة علمیه اصفهان؛ اصفهان: دفتر تبلیغات المهدی (عج)، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۸۲. موسوی خوانساری اصفهانی؛ محمد باقر؛ روضات الجنات؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۰ هـ.ق.
۸۳. موسوی خویی؛ ابوالقاسم؛ معجم رجال الحديث؛ بیروت: دار الزهراء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۸۴. _____؛ محاضرات فی الفقه الجعفری؛ تحریر سید علی حسینی شاهرودی؛ چ ۱، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۸۵. نجفی؛ محمد حسن؛ جواهر الکلام؛ تحقیق و تعلیق: عباس قوچانی؛ چ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۸۶. واقدی؛ ابو عبدالله؛ فتوح الشام؛ راجعه و قدم له: عبد الرؤوف سعد؛ اسکندریه: دار ابن خلدون، [بی تا].
۸۷. واقدی؛ محمد بن عمر؛ المغازی؛ تحقیق مارسدن جونز؛ قم: مرکز الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۸۸. یعقوبی؛ احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح؛ تاریخ یعقوبی؛ چ ۱، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۳ ش.